

علل انحطاط و عقب ماندگی وهابیت

علل انحطاط و عقب ماندگی وهابیت

علل و عواملی که انحطاط و عقب ماندگی فرقه وهابیت تأثیر گزار بوده است را می توان بطور خلاصه به دودسته عوامل درونی و برونی تقسیم کرد: عوامل درونی عبارت است از عامل های که در ذات وهوبیت این جریان نهفته است مانند نا سازگاری با پیشرفت های علمی روز، نداشتن روحیه گفتمان و تبادل افکار با دیگران، تناقض بین گفتار و رفتار... اما عوامل برونی یعنی عواملی که از خارج متوجه آنها شده و فرقه وهابی نسبت به آن واکنش منفعلانه داشته است مانند پیروزی جمهوری اسلامی ایران، همکاری با استکبار جهانی، پیدایش اندیشه های انقلابی و تشکّل های مبارز و... مجموعه این عوامل را می توان در عدم پیشرفت وهابیت و جلو گیری از نفوذ و گسترش آن تأثیر گزار دانست.

مقدمه

جریان وهابیت از نیمه قرن دوازدهم ه.ق. با نام محمد ابن عبدالوهاب ظهور کرد. این موج نواندیشی دینی در قالب مبارزه با شرک و بدعت در بزرگترین پایگاه اسلام - مکه و مدینه - پدیدار گشت و بر سرزمین زر خیز عربستان استیلا یافت. در واقع می توان ادعا کرد که سه ویژگی فوق یعنی شعار های زیبا و جذاب، سیطره بر دو مکان شریف و توانایی عظیم مالی آن سرزمین، می توانست عوامل خوبی برای پیشرفت این جریان باشد. اما علیرغم این پتانسیل ها وهابیگری از نظر جهانی موفق نبوده است بلکه پیشرفت های نسبی که از این قدرت گسترده به دست آورده بودند تبدیل به فرسایش و گرفتار چالش شده است. این ایستایی و یا مواجه با چالش را می توان معلول علل و عواملی دانست که در یک تقسیم کلی همه آنها را به عنوان عوامل درونی و یا برونی قلمداد نموده و مانع پیشرفت و عدم پویایی این جریان دانست. در این مختصر بر رسی مصادیق علل و عوامل فوق دنبال گردیده، امید که پاسخ مناسبی بدست آید. وهابیت نام مسلکی است که ریشه های اعتقادی آن به قرن چهارم باز می گردد اما در قرن دوازدهم توسط محمد ابن عبدالوهاب تمیمی با کمک دولت انگلیس و آل سعود رسماً اعلام موجودیت کرد. نام این مسلک را از نام پدرش عبدالوهاب که از علمای بنام خودش بود، گرفته اند و امروزه پیروان شیخ محمد فرزند عبدالوهاب به نام فرقه وهابیت معروف و مشهور است. این گروه به عنوان مدعیان نجات دهندگان اسلام از کفر و شرک و با شعار بدعت زدایی و جهاد با کافران به میدان آمدند و اسلام حقیقی را انحصاراً در تفکر خود شان می دانستند و سائر مذاهب و گروه های اسلامی را که با آنها همفکری نداشت به عنوان کافر، مشرک و بدعت گذار معرفی می کردند و کشتن آنها را جایز و غارت اموال شان را حلال می دانستند. وهابیت بسیاری از اعمال و عبادت های مسلمین را شرک و بت پرستی می خوانند و همچنین قبه و بارگاه روی قبر را حرام و بدعت می شمارند. لذا بنا های روی قبر بزرگان دین را با خاک یکسان کردند. وهابیت در ابتدا با استفاده از ضعف فرهنگی و اقتصادی مردم و همچنین سر دادن شعار های جذاب و فریبنده و اعمال زور و خشونت پیروانی را برای خودشان جذب نمودند. اما علیرغم این که مرکزیت این گروه در سرزمین نفت خیز عربستان است و از موقعیت بسیار خوب مکانی،

جغرافیای و اقتصادی برخوردارند و شبانه روز تبلیغ وهابیت می کنند؛ در سطح جهان از موفقیت و گسترش فرهنگ وهابیت موفق نبوده اند بلکه این طرز تفکر با دنیای امروز همخوانی نداشته و انتظار می رود در آینده ی نه چندان دور در انزوا قرار خواهند گرفت. عواملی که در انحطاط و پسرفت وهابیت نقش داشته اند عبارت اند از: پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آشکار شدن چهره واقعی وهابی ها، همدستی با استکبار، بازی کردن با حریم انسانی و حقوق بشری، پیدایش اندیشه های انقلابی، تفرقه گرایی، ناسازگاری با پیشرفت های روز، نداشتن روحیه و فرهنگ گفتمان، از بین بردن منابع علمی، برداشت نا بجا از آیات قرآن، تحریف عقاید مردم، ارائه تصویر خشن از اسلام، تناقض بین گفتار و رفتار و نابود کردن اماکن مذهبی، که هر کدام به نحوی در رکود این جریان در دنیای امروز نقش داشته اند. لازم به یاد آوری اینکه ممکن است تمام عوامل مؤثر در این نوشتار نیامده باشد اما آنچه را در این جا نام برده شد اینک به تفصیل بیان می گردد:

1) پیروزی انقلاب اسلامی در ایران

وهابی ها با اتکا بر تسلط بر سر زمین وحی و بنیادهای اصیل و واقعی اسلامی (مکه و مدینه) و عنوان خادم الحرمین دادن، خود را پرچمداران جهان اسلام، قلمداد و نظام سیاسی و اجتماعی شان را به عنوان تنها نظام مکتبی و مجری دستورهای قرآنی، بر مسلمانان تحمیل کرده بودند. اما با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در ایران و جا یگزین شدن نظام جمهوری اسلامی با اندیشه های ناب به جای رژیم پادشاهی و سلطنتی، ادعای بی محتوای وهابیت و چهره ای واقعی شان برملا شد و این بسیار برای وهابیت گران تمام شد زیرا از طرفی، نهضت دینی شیعیان، به پیروزی رسید و موقعیت شان در جهان تثبیت و از نظر سیاسی تمرکز و استحکام یافت. از سوی دیگر ادعای وهابی ها مبنی بر انحصار محوریت اسلام در نظام حکومتی و سیاسی شان، مورد شک و تردید واقع شد که در نتیجه بعنوان مانع بزرگی در گسترش نفوذ و افزایش قدرت وهابی ها در منطقه و جهان تبدیل گشت. اسد علی زاده می گوید: برقراری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، افزون بر اینکه رهبری جعلی و خیالی وهابی ها را بر مسلمانان جهان منتفی کرد، قطب جدیدی در جهان اسلام پدید آورد که می تواند در شرایط لازم، نیروهای انقلابی و پیشرو مسلمان را به خود جذب کند. بدین وسیله، امیدهای مسلمانان ستم دیده و آزاده برای اعتلای کلمه «الله» به ایران به عنوان مرکز ثقل جهان اسلام و پرچمدار مسلمانان معطوف شد. بدین ترتیب، پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران عامل بسیار مؤثری در نفی اندیشه های وهابی و به انزواکشیدن آنان به شمار می رود. (1) آیت الله سبحانی می گوید: «پیروزی انقلاب اسلامی در ایران وحشت فوق العاده ای در سران سیاسی مکتب وهابیت پدید آورد واز نفوذ آن در مناطق مجاور سخت نگران شدند واندیشه ملت خود، آنان را رنج می دهد». (2) گرچه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب شیعی باعث شد که روحیه قدرت و شهامت در سراسر جهان برای شیعیان محروم جهان دمیده شود اما در کشور عربستان سعودی که شیعیان آنجا از محرومیت و مظلومیت بیشتر رنج می برند تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته و باعث شد حرکت های را بر ضد رژیم آل سعود راه اندازی کنند از جمله در 20 نوامبر 1979 عده ای از نا راضیان مسجد اعظم مکه را به تسخیر خو در آوردند و شیعیان الاحساء برای نخستین بار تصمیم گرفتند مراسم عاشورا را در ملاء عام بر گزار نمایند. اریک رولو مفسر روز نامه «لوموند» می نویسد: «شورشیان شیعه به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در پی شورش مکه، دل و جرات پیدا کردند و روز 27 نوامبر، مراسم عاشورا را که در عربستان ممنوع است برگزار کردند جمعیت که عکس های امام

خمینی را در دست داشتند به سوی قطیف، احساء و دیگر آبادی های ایالت شرقی حرکت کردند. در درگیری های بوجود آمده با گارد ملی 36 تن از آنان کشته شدند. جمعیت سه روز تمام در حال طغیان بود. آنها بانک ها و موسسات دیگر را به آتش کشیدند و علیه رژیم سلطنتی شعار دادند. و در اعلامیه ها از مردم برای سرنگونی رژیم سعودی دعوت کردند» (3).

فؤاد ابراهیم در تأثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران در این زمینه چنین می نگارد:

مساجد و حسینیه های شیعیان تا پیش از آغاز انقلاب اسلامی ایران نقش سیاسی را ایفا نمی کردند این نهادهای سنتی برای بسیاری از شیعیان نماد همبستگی و وحدت اجتماعی بود پس از سال 1979 نقش این نهاد ها به شدت تغییر یافت: مساجد و حسینیه ها به پایگاه های برای جنبش های مختلف مذهبی و سیاسی شیعیان تبدیل شدند. افزون بر این مراجع شیعه بر مبنای نگرش سیاسی و میزان مداخله و مشارکت در امور سیاسی مورد شناسایی قرار می گرفتند. حسینیه ها در دوران برگزاری مراسم عاشورا مراکزی برای گرد همایی شیعیان و سخنرانی های پر شور شیخ حسن الصفار و سایر واعظان وابسته به جنبش مبلغان طلایه دار، همچون شیخ فوزی السیف بودند که به تظاهرات شیعیان منجر می شدند. شیخ حسن الصفار رهبر سازمان انقلاب اسلامی در سخنرانی های خود در نوامبر سال 1979 مصادف با دهه نخست ماه محرم، تصویر اسلامی انقلابی و نوین را ترسیم نمود که شیعیان استان شرقی از آن آگاهی نداشتند. (4) از دیگر تاثیرات پیروزی انقلاب اسلامی ایران فعالیت بیشتر سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب بود. این سازمان در سال 1968 توسط آیت الله سید محمد شیرازی (ره) پی ریزی گردید اما در سال 1975 رسماً تاسیس ان اعلام گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران رهبران این سازمان تصمیم گرفتند که توده های مسلمان را وارد صحنه کنند و در پی سرنگونی آل سعود فعالیت کنند نام این سازمان در خیابان ها و روی دیوار خانه های منطقه شرقی نوشته می شد و قیام 1400 هجری قمری در همان منطقه از فعالیت های تعیین کننده در تغییر معادلات مبارزاتی آل سعود بود. این سازمان فعالیت های سیاسی خود را در خارج از عربستان بیشتر کرد. انتشار مجله «الثوره الاسلامیه» در لندن از سال 1980 تا ژانویه 1991، مجله «بقیع» از سال 1365 تا بهار 1372 در ایران و یک مجله به زبان انگلیسی به نام «ندای مکه» (meka calling به انگلیسی) از فعالیت های این سازمان بود و از سال 1991 به بعد مجله «الثوره الاسلامیه» جای خود را به مجله «الجزیره العربیه» داد و دیگر نشریات توسط سازمان تعطیل شد. (5) و همچنین جنبش «حزب الله حجاز» که در سال 1987 در میان طلاب عربستان مقیم قم بوجود آمد و سازمان به نام «تجمع علمای شیعه» در دهه 80 توسط جمعی از طلاب و علمای شیعه عربستان شکل گرفت که مقر اصلی آن در لبنان و سوریه است و مشغول فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی هستند. (6) این تشکل ها و سازمانها که بر علیه حکومت وهابی سعودی فعالیت داشته و دارند باز تاب پیروزی انقلاب اسلامی ایران در جهان و بویژه مجامع شیعه نشین بوده است. برخی از نویسندگان، در مورد بازتاب و تحلیل انقلاب اسلامی ایران در جهان و بویژه کشور های اسلامی، و از جمله در عربستان سعودی معتقد است که بوجود آمدن دو جنبش شیعه و سنی در عربستان از بازتاب های انقلاب اسلامی بوده است. جنبش شیعی همان جنبش های که بدان اشاره شد و در مورد جنبش سنی، علیرغم اینکه گرایش سنی جنبش اسلامی در عربستان سابقه ممتدی دارد زیرا جنبش اخوان از پیروان محمدابن عبدالوهاب با کمک محمدبن سعود بر بخشی از عربستان حاکم شدند و سرانجام میان اخوان و سعودی ها در رابطه اقدامات سیاسی عبدالعزیز بن سعود اختلاف افتاد و جنگجویان اخوان در جریان جنگ سیلا در سال 1929 شکست سختی خوردند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به گفته بسیاری از تحلیل گران حرکت اخوان جدید متاثر از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران بوده است (7) فؤاد ابراهیم در تأثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان عربستان می نویسد: « برخی ناظران بر این باورند که شیعیان استان شرقی به شدت تحت تأثیر و پذیرایی سخنان امام خمینی (ره) بودند؛ سخنانی که آنان را برای قیام ظالمان و مستبدان (شاهان) و سرنگونی حکومت آنها بر می انگیزت. بی تردید می توان که انقلاب اسلامی تمام جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد اما برای شیعیان از اهمیت خاصی برخوردار بود. آغاز تظاهرات مردمی در سراسر ایران در سال 1978 جان تازه ای به شیعیان عربستان سعودی و دیگر کشور های جهان اسلام بخشیده و روحیه ای آنان را تقویت نمود. این تظاهرات حس قدرت، اعتماد به نفس و شجاعت ایستادگی در برابر حکام سعودی را به آنان عطا کرد تا بدین وسیله نا رضایتی ها و درخواست های خود را بطور علنی به گوش حکام خود برسانند. در حقیقت انقلاب ایران «آگاهی و هوشیاری جدیدی را در میان شیعیان پدید آورد و به آنگویی برای عملکرد آتی آنان تبدیل شد» این انقلاب همچنین موجب پدید آمدن جو جدید و تسریع اقدامات سیاسی اپوزیسیون شیعه شد». (8) وهابیان به خاطر مخالفت با جمهوری اسلامی ایران تظاهرات علیه استکبار را ممنوع اعلام کرد. یکی از موارد که آنها بخاطر ضدیت با سیاست جمهوری اسلامی ایران مقابله و مخالفت می نمایند حرکت ضد استکباری مسلمین در مراسم حج است در این مکان مهم و زمان بسیار تأثیر گذار که ملت عزیز ایران به حکم وظیفه انقلابی به مراسم تظاهرات پرداخته و از سائر مسلمین جهان دعوت به عمل می آورد که در مقابل آمریکای جهانخوار و کمونیسم بین المللی و صهیونیسم با وحدت و یگانگی ایستاده و ابراز انزجار و تنفر نمایند سیاست گذاران سعودی و وهابی برای مخالفت با این قیام سازنده و ارزنده پرچم مخالفت را بلند نموده و با رنگ و لعاب دینی فتوای حرمت تظاهرات در ایام حج را از روحانیون مکتب گرفتند و تظاهرات ضد استکباری را تحریم نمودند. یکی از مفتیان شان به نام «عبدالعزیز بن باز» با این عنوان که حج یک عمل عبادی است و نباید با مسائل سیاسی و غیر آن آمیخته گردد به چنین تظاهرات و جنبشی فتوای حرمت داد.

به همین اساس شرطه های چماق بدست و مسلح به وسایل ضد شورش به جان زائران خانه خدا و میهمانان آزادی خواه افتاده و با خشونت و ضرب و جرح از میهمانان سرزمین وحی پذیرایی و با الفاظ مشرک و کافر، بدعت گذار و رافضی خوش آمد می گویند و این روند همه ساله ادامه دارد. (9)

اما برای مطلوب و معقول بودن این حرکت سیاسی و ابراز تنفر از دشمنان خدا می توان دلایل ذیل را بر شمرد:

الف) تبری جستن و ابراز انزجار از ظالمان و استکبار جهانی یکی از پیام های این فریضه بزرگ است. زیرا فرضیه حج خضوع مطلق و خشوع بی نهایت در برابر خداوند و تسلیم محض بودن در پیشگاه حضرتش و طرد کردن طواغیت و بت های رایج زمان از دل و جان و روح و روان انسان های آزاده است زیرا در قرآن مجید حج ابراهیمی را این چنین توصیف می نماید: « وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَآرِزِهِمْ وَلِيُطُوفُوا بِبَيْتِ الْعَتِيقِ ». (10) ما به ابراهیم گفتیم همه مردم را به حج دعوت کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور بیایند. تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند و نام خدا را در ایام معینی بر چار پایانی که خدا در اختیارشان گذاشته است ببرند (وقتی آنها را قربانی کردند) از گوشت آنها بخورید و فقیر و بی نوا را نیز اطمینان نمائید. بعد از آن باید آلوده گی ها را از خود بر طرف سازند و به نذر های خود وفا کنند و برگرد خانه کهنه طواف نمایند. از میان این دو آیه باید دو جمله را مورد دقت قرار داد و از

مفاد آن نتیجه گرفت. اول جمله «لایشهدوا منافع لهم» که مراد از منافع که زائران خانه خدا باید شاهد آن باشد چیست؟ دوم اینکه از جمله ای «ویذ کروا اسم الله» چه مطلبی استفاده می شود؟ در جواب باید گفت که اولاً حج ابراهیمی دارای دو بُعد است: یکی بُعد عبادی که در ذکر و یاد خدا نمود پیدا می کند و بُعد دیگر که بعد اجتماعی است در مسئله ای «مشاهده منافع» آیه ای مزبور نهفته است آیت الله مکارم در این باره می گوید: اگر این مراسم عبادی پر رمز و راز طبق برنامه صحیح انجام پذیرد و از آن بهره برداری درستی شود می تواند هر سال منشا تحول تازه ای در جوامع اسلامی گردد. و نتایج و منافع فراوانی را به ارمغان آورد و در این مختصر به برخی از آن می توان اشاره کرد:

1- بعد اخلاقی حج) مهمترین فلسفه حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسانها به وجود می آورد، مراسم «احرام» انسان را به کلی از تعینات مادی و امتیازات ظاهری و لباسهای رنگارنگ و زر و زیور بیرون می برد، و با تحریم لذائذ و پرداختن به خودسازی که از وظائف محرم است او را از جهان ماده جدا کرده و در عالمی از نور و روحانیت و صفا فرو می برد، و آنها را که در حال عادی بار سنگین امتیازات موهوم و درجه ها و مدالها را بر دوش خود احساس می کنند یک مرتبه سبکبار و راحت و آسوده می کند. سپس مراسم دیگر حج یکی پس از دیگری انجام می گیرد، مراسمی که علاقه های معنوی انسان را لحظه به لحظه با خدایش محکمتر و رابطه او را نزدیکتر و قویتر می سازد، او را از گذشته تاریک و گناه آلودش بریده و به آینده ای روشن و پر از صفا و نور پیوند می دهد. مخصوصاً توجه به این حقیقت که مراسم حج در هر قدم یاد آور خاطرات ابراهیم بت شکن، و اسماعیل ذبیح الله، و مادرش هاجر است، و مجاهدتها و گذشتها و ایثارگری آنها را لحظه به لحظه در برابر چشمان انسان مجسم می کند، و نیز توجه به اینکه سرزمین مکه عموماً و مسجد الحرام و خانه کعبه و محل طواف خصوصاً یاد آور خاطرات پیامبر اسلام و پیشوایان بزرگ و مجاهدتهای مسلمانان صدر اول است این انقلاب اخلاقی عمیقتر می گردد، به گونه ای که در هر گوشه ای از مسجد الحرام و سرزمین مکه انسان، چهره پیامبر و علی و سایر پیشوایان بزرگ (صلوات الله علیهم) را می بیند، و صدای آوای حماسه های آنها را می شنود.

آری اینها همه دست به دست هم می دهند و زمینه یک انقلاب اخلاقی را در دلهای آماده فراهم می سازند، به گونه ای توصیف ناشدنی و رق زندگانی انسان را بر می گردانند و صفحه نوینی در حیات او آغاز می کنند. در حقیقت حج برای مسلمانان یک تولد ثانوی است، تولدی که آغازگر یک زندگی نوین انسانی می باشد.

2- بعد سیاسی حج) به گفته یکی از بزرگان فقهای اسلام مراسم حج در عین اینکه خالصترین و عمیقترین عبادات را عرضه می کند، مؤثرترین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام است. روح عبادت، توجه به خدا، و روح سیاست، توجه به خلق خدا است، این دو در حج آن چنان به هم آمیخته اند که تار و پود یکپارچه! حج عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان است. حج عامل مبارزه با تعصبات ملی و نژاد پرستی و محدود شدن در حصار مرزهای جغرافیایی است. حج وسیله ای است برای شکستن سانسورها و از بین بردن خفقانهای نظامهای ظالمانه ای که در کشورهای اسلامی حکمفرما می شود. حج وسیله ای است برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از هر نقطه به نقطه دیگر، و بالأخره حج، عامل مؤثری است برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین. و به همین دلیل در آن ایام که حاکمان جبار همچون بنی امیه و بنی عباس بر سرزمینهای مقدس اسلامی حکومت می کردند و هر گونه تماس میان قشرهای مسلمان را زیر نظر می گرفتند تا هر حرکت آزادی بخش را سرکوب کنند، فرا رسیدن موسم حج دریچه ای بود به سوی آزادی و تماس قشرهای

جامعه بزرگ اسلامی با یکدیگر و طرح مسائل مختلف سیاسی. روی همین جهت امیر مؤمنان علی ع به هنگامی که فلسفه فرائض و عبادات را می شمرد در باره حج می گوید: «الحج تقویة للدين» (11) خداوند مراسم حج را برای تقویت آئین اسلام تشریح کرد. بی جهت نیست که یکی از سیاستمداران معروف بیگانه در گفتار پر معنی خود می گوید: «وای به حال مسلمانان! اگر معنی حج را نفهمند، و وای به حال دشمنانشان اگر معنی حج را درک کنند!». و حتی در روایات اسلامی، حج به عنوان جهاد افراد ضعیف شمرده شده، جهادی که حتی پیر مردان و پیر زنان ناتوان با حضور در صحنه آن می توانند شکوه و عظمت امت اسلامی را منعکس سازند، و با حلقه های تو در تو نمازگزاران گرد خانه خدا و سر دادن آوای وحدت و تکبیر، پشت دشمنان اسلام را بلرزانند.

3- بعد فرهنگی) ارتباط قشرهای مسلمانان در ایام حج می تواند به عنوان مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و انتقال فکرها در آید. مخصوصا با توجه به این نکته که اجتماع شکوهمند حج، نماینده طبیعی و واقعی همه قشرهای مسلمانان جهان است (چرا که در انتخاب افراد برای رفتن به زیارت خانه خدا هیچ عامل مصنوعی مؤثر نیست و زوار کعبه از میان تمام گروه ها، نژادها، زبانهایی که مسلمانان به آن تکلم می کنند بر خاسته و در آنجا جمع می شوند). لذا در روایات اسلامی می خوانیم: یکی از فوائد حج نشر اخبار و آثار رسول الله ص به تمام جهان اسلامی است. «هشام بن حکم» که از دوستان دانشمند «امام صادق (ع)» است می گوید: از آن حضرت در باره فلسفه حج و طواف کعبه سؤال کردم، فرمود: «ان الله خلق الخلق. .. و امرهم بما یکون من امر الطاعة فی الدین و مصلحتهم من امر دنیاهم فجعل فیہ الاجتماع من الشرق و الغرب و لیتعارفوا و لینزع کل قوم من التجارات من بلد الی بلد. .. و لتعرف آثار رسول الله (ص) و تعرف اخباره و یذکر و لا ینسی» (12) خداوند این بندگان را آفرید. .. و فرمانهایی در طریق مصلحت دین و دنیا به آنها داد، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را (در آئین حج) مقرر داشت تا مسلمانان به خوبی یکدیگر را بشناسند و از حال هم آگاه شوند، و هر گروهی سرمایه های تجاری را از شهری به شهر دیگر منتقل کنند. .. و برای اینکه آثار پیامبر ص و اخبار او شناخته شود، مردم آنها را به خاطر آوردند و هرگز فراموش نکنند. به همین دلیل در دورانها خفقان باری که خلفا و سلاطین جور اجازه نشر این احکام را به مسلمانان نمی دادند آنها با استفاده از این فرصت، مشکلات خود را حل می کردند و با تماس گرفتن با ائمه هدی ع و علمای بزرگ دین پرده از چهره قوانین اسلام و سنت پیامبر ص بر می داشتند. از سوی دیگر، حج می تواند، مبدل به یک کنگره عظیم فرهنگی شود و اندیشمندان جهان اسلام در ایامی که در مکه هستند گرد هم آیند و افکار و ابتکارات خویش را به دیگران عرضه کنند. اصولا یکی از بدبختیهای بزرگ این است که مرزهای کشور اسلامی سبب جدایی فرهنگی آنها شود، مسلمانان هر کشور تنها به خود بیندیشند، که در این صورت جامعه واحد اسلامی پاره پاره و نابود می گردد، آری حج می تواند جلو این سرنوشت شوم را بگیرد. لذا در ذیل همان روایت می فرماید: «و لو کان کل قوم انما یتکلمون علی بلادهم و ما فیها هلکوا، و خربت البلاد، و سقطت الجلب و الارباح و عمیت الاخبار. ..» (13) اگر هر قوم و ملتی تنها از کشور و بلاد خویش سخن بگویند و تنها به مسائلی که در آن است بیندیشند همگی نابود می گردند و کشورهائیشان ویران می شود، منافع آنها ساقط می گردد و اخبار واقعی در پشت پرده قرار می گیرد.

4- بعد اقتصادی حج) برخلاف آنچه بعضی فکر می کنند، استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه های اقتصادی کشورهای اسلامی نه تنها با روح حج منافات ندارد بلکه طبق روایات اسلامی یکی از فلسفه آن را تشکیل می دهد چه مانعی دارد مسلمانان در آن اجتماع بزرگ، پایه یک بازار مشترک اسلامی را بگذارند، و زمینه های مبادلاتی و تجاری را در میان خود به

گونه ای فراهم سازند که نه منافعشان به جیب دشمنانشان بریزد، و نه اقتصادشان وابسته به اجانب باشد، که این دنیا پرستی نیست، عین عبادت است و جهاد. و لذا در همان روایت هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) ضمن بیان فلسفه های حج صریحا به این موضوع اشاره شده بود که یکی از اهداف حج، تقویت تجارت مسلمانان و تسهیل روابط اقتصادی است. کوتاه سخن اینکه این عبادت بزرگ اگر بطور صحیح و کامل مورد بهره برداری قرار گیرد و زوار خانه خدا در آن ایام که در آن سرزمین مقدس حضور فعال دارند و دلپایشان آماده است از این فرصت بزرگ برای حل مشکلات گوناگون جامعه اسلامی با تشکیل کنگره های مختلف سیاسی و فرهنگی و اقتصادی استفاده کنند، این عبادت می تواند از هر نظر مشکل گشا باشد، و شاید به همین دلیل است که امام صادق ع می فرماید: «لا يزال الدين قائما ما قامت الكعبة» (14) ما دام که خانه کعبه بر پا است اسلام هم بر پا است. (15) همه این ابعاد مهم و منافع فراوان از این مناسک پر رمز و راز حج بدست می آید ثانيا آنکه در این آیه منافع که بیانگر بُعد اجتماعی و سیاسی است مقدم به ذکر الله که ترسیم گر جنبه عبادی است شمرده شده است. ثالثاً قرآن لفظ منافع را به صورت مطلق وبدون هیچ گونه قیدی آورده است لذا شامل هر نوع منافع اعم از سیاسی واقتصادی واجتماعی می باشد. «شیخ محمود شلتوت (رئیس اسبق الازهر) می گوید: «حج با توجه موفقیت خاصی که در اسلام دارد و اهدافی که برای فرد و جامعه در آن در نظر گرفته شده است که مردان دانش و فکر، شخصیت های علمی و فرهنگی و مسئولان سیاسی واداری و آگاهان از مسائل اقتصادی و مالی و معلمان شرع و دین مردان نبرد و جهاد به آن توجه خاص بنمایند». (16) لذا چنین به نظر می رسد که مسلمین جهان هر نوع استفاده که به نفع جامعه اسلامی و امت اسلام باشد می توانند از این مراسم با شکوه استفاده داشته باشند.

ب) اگر کسی در عمومیت مفاد آیه مذکور شک و تردیدی داشته باشد هرگز نمی تواند در عمل نماینده پیامبر گرامی اسلام یعنی حضرت علی (علیه السلام) در موسم حج که صددرصد یک عمل سیاسی بوده است تردیدی به خود راه دهد زیرا حضرت رسول خدا در سال نهم هجرت حضرت علی (ع) را به یک عمل سیاسی دستور داد که عبارت بود از اینکه آن حضرت از جانب رسول خدا مامور به قرائت قطعنامه سیاسی که حاوی اعلام انزجار و بیزاری از مشرکین بود مامور گردید تا آن را در موسم حج قرائت نماید که آیات مذکور از اول سوره برائت به این عبارت آمده است: « برائة من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا في الارض اربعة اشهر واعلموا انكم غير معجزي الله و ان الله مخزي الكافرين و اذان من الله و رسوله يوم الحج الاكبر ان الله برئ من المشركين و رسوله فان تبتم فهو خير لكم و ان توليتم فاعلموا انكم غير معجزي الله و بشر الذين كفروا بعذاب اليم» (17) اعلام بیزاری است از جانب خدا و رسول او به ان گروه از مشرکان که با انها پیمان بسته اید (به آنان برسانید که) می توانید به روی زمین چهار ماه آزادانه گردش کنید و بدانید که شما خدارا عاجز نخواهید کرد و خدا کافران را خوار خواهد نمود این اعلامی است که از جانب خدا ورسول او به مردم در روز حج اکبر که خدا ورسول او از مشرکان بیزار هستند. اگر توبه کردید برای شما نیکو ست و اگر روی برگردانید بدانید که شما خدا را عاجز نخواهید کرد و به گروه کافر به عذاب درد ناک بشارت بده. حضرت علی (علیه السلام) پس از قرائت این آیات قطعنامه ای را که متضمن چهار مواد بود چنین ایراد نمود وفرمود: هان ای مشرکان:

- 1 - بت پرستان حق ندارند وارد خانه خدا شوند.
- 2 - طواف با بدن برهنه ممنوع است.
- 3 - بعد از این هیچ بت پرستی در مراسم حج شرکت نخواهد کرد.

4 - کسانی که با پیامبر پیمان عدم تعرض بسته اندو از اول به پیمان خود وفا دار بوده اند پیمان آنان محترم است و تا انقضای وقت پیمان، جان و مال شان محترم می باشد ولی با مشرکان که با مسلمانان پیمانی ندارند ویا عملاً پیمان شکنی کرده اند از این تاریخ (دهم ذی الحجه) چهار ماه مهلت داده می شود که تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن سازند یا باید به گروه موحدان و یکتا پرستان بپیوندند و هر نوع مظاهر شرک و دوگانه پرستی را در هم کوبند و یا اینکه آماده جنگ گردند.(18) آیا عمل سیاسی تر و دلیل بهتری از این پیدا می شود که در بحبوحه فریضه عظیم حج که مشرک و مسلمان سر گرم طواف یا رمی جمره بودند ناگهان نماینده پیامبر(ص) روی نقطه بلندی قرار می گیرد وچنین مسائل سیاسی را بیان می فرماید؟ آیا پیامبر خدا و جانشین معصومش به اندازه وهابیون گرا نفهمیده اند که دست به چنین عمل سیاسی میزنند؟ و یا وهابیت باید مغز را شستشو داده و عینک تعصب را بردارند و منصفانه قضاوت نمایند که آیا فرضیه ی حج فقط در بُعد عبادی تمام و خلاصه می شود یا مسئله اجتماعی و سیاسی را نیز شامل می شود؟ اگر مسائل سیاسی و اجتماعی در آنجا جایگاه ندارد پس سوره برائت چه می کند؟ عمل امام معصوم و نماینده پیامبر چه می کند؟ خطبه ای تاریخی حضرت پیامبر(ص) در مسجد الحرام و شعار کوبنده ای مسلمانان هنگام فتح مکه در مقابل دیدگان مشرکان چه می کند؟.

نگارنده کتاب آیین وهابیت می نویسد:

در سال 56 هجری شمسی با گروهی از حافظان خرد سال قرآن به منظور انجام عمره مفرده به زیارت خانه خدا مشرف شدیم. در روز های ورود ما، در رسانه های گروهی حمله اسرائیل به جنوب لبنان برای قلع و قمع فلسطینی ها منعکس بود. روز جمعه برای شرکت در مسابقه ی قرائت قرآن در محل تحفیظ القرآن الکریم جنب حرم شریف حاضر شدیم ریاست جلسه را یکی از شخصیت ها بر عهده داشت جلسه به پایان رسید سپس اذان نماز جمعه گفته شد و خطیب حرم برفراز منبر قرار گرفت، من با خود گفتم الآن پیرامون حادثه ای روز سخن خواهد گفت ولی چیزی نگذشت که حُسن ظن من به سوء ظن تبدیل شد و خطیب پیرامون آداب شرکت در مساجد و نماز جمعه سخن گفت و اینکه باید نظافت پاها و دهان را رعایت نمود و کلمه ای از حوادث روز به سخن نیاورد! من به شخصیتی که کنار من نشسته بود و خود از اخوان المسلمین مصر بود که از «بد حادثه» مصر به سرزمین مکه پناهنده شده بود اعتراض کردم وگفتم: « آیا این مطابق مقتضای حال بود؟ او چون مردی منصفی بود جز اظهار تأسف پاسخی نداشت. (19)

ج) کعبه قوام زندگی و مایه حیات است زیرا قرآن مجید کعبه و بیت الله الحرام را بعنوان قوام زندگی یعنی مایه ی حیات بشرت معرفی می کند لذا می فرماید: « جعل الله الكعبه البیت الحرام قیاماً للناس»(20) خداوند کعبه را قوام (حیات) مردم قرار داده است. در اینجا کلمه « قیام» باید مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم گردد که قیام یعنی چه و کعبه که مایه قوام انسانها شمرده شده چیست؟ قیام یعنی قوام و مرادف «عماد» و «سیناد» می باشد یعنی استوار کننده زندگی و مایه حیات انسانهاست چنانکه جریان خون در رگ ها باعث زندگی انسان می شود و کعبه و بیت الحرام نیز مایه حیات انسانهاست همانطوری که خدای متعال کلمه ی « قیام» را در مورد مال و اقتصاد جامعه بکار برده است و می فرماید: « ولا توءتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً»(21) هرگز اموال خود را که وسیله قوام و زندگی شما قرار داده است بدست سفیهان ندهید. (22) یعنی خداند مال و اقتصاد در جامعه را مایه حیات و قوام زندگی قرار داده است لذا نباید آن را بدست سفیهان و کسانی که بی جهت مصرف می کنند قرارداد. این آیه دو پیام دارد 1 نقش و اهمیت و اقتصاد در جامعه 2 استفادۀ بهینه کردن از آن و قرار

ندادن آن را در دست کسانی که این منافع ملی و مهم را درست و به جا استفاده نمی کنند. همین پیام را از آیه «جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس» میتوان دریافت نمود که پیام اول از اهمیت خانه خدا حکایت دارد و پیام دیگر اینکه این خانه ای که مایه قوام زندگی انسانهاست باید درست استفاده شود و در معرض استفاده همه ای انسان های بیدار و زنده قرار گیرد و نباید یک عده ای خاص از آن استفاده انحصاری نمود. برآستی امروز تا چه حد استفاده از این قوام زندگی و امر حیاتی برای همه گان میسر است آیا اینکه گروه وهابیت از آن برای ترویج عقاید شان استفاده شخصی و سوء می کند با جمله قیاماً للناس منافات ندارد؟ آیا کافر و مشرک خوانده شدن دیگران از طرف وهابیت منافات با قیاماً للناس ندارد؟ آیا حمله کردن شرطه های وهابی و چماق بدست سعودی بجان مردم بجرم اداء تعظیم و احترام به قبور اولیا ء الهی و مکان های مقدس و تجدید خاطره های انسان های آزاده و الگو قرار دادن آنان، با قیاماً للناس میسازد؟ آیا ممنوعیت ابراز انزجا و تنفر از طواغیت زمان و دشمن مکتب اسلام با جمله ای قیاماً للناس می سازد؟ زمانی می تواند کعبه مایه قوام و زندگی انسانها قرار گیرد که همگان از آن استفاده مطلوب و حیات بخش نماید نه این که مورد استفاده سفیهانه و یا انحصاری قرار گیرد.

(2) آشکارشدن چهره پنهان وهابی ها

وهابیت با سردادن شعارهای مذهبی وداعیه نجات اسلام به اعمال و رفتار شان رنگ مذهبی می دادند و دل عده ای از ساده لوحان را با این رنگ بازی ها بردند اما غافل از این که زمانی این رنگ ها خواهند پرید و چهره ی حقیقی شان نمایان خواهد شد.

لذا از زمان تأسیس وهابیت تا کنون اموری را مرتکب شدند که چهره واقعی وهابیت را در عرصه های مختلف برای مسلمانان جهان به ویژه مسلمانان عرب و مردم حجاز و کشورهای منطقه به روشنی نمایان نمود. در این جا به برخی از آن امور اشاره می شود:

1- همکاری با استکبار جهانی درپدیده صهیونیست وتضعیف قیام مردم فلسطین بر اساس اسناد ومدارک، عبدالعزیز وهابی، نخستین زمامدار عربی بود که با بنیانگذاری دولت یهود موافقت کرد و از موجودیت صهیونیست ها پشتشبنانی کرد. وی اولین زمامداری بود که رو در روی قیامها و نهضت های فلسطینی قرار گرفت و قیام آنها را خنثی کرد. چنانکه محمد علی سعید در کتاب برتانیای و ابن سعود آورده است: زمانی که جیمز بالفور - وزیر خارجه انگلستان - در تاریخ 2 نوامبر 1917 م. بنیان گذاری سر زمین ملی یهود در فلسطین را وعده داد، عبدالعزیز آل سعود هیچ گونه واکنشی از خود نشان نداد. زمانی که ژنرال اللنبی با سپاه برتانیای در 10 دسامبر 1917 به شهر قدس یورش برد و مغرورانه گفت: «امروز جنگ صلیبی به پایان رسید» عبدالعزیز لب به سخن نگوید، بلکه فرزندش فیصل را به عنوان نماینده خود ارسال داشت تا به بند کشیده شدن و مستعمره شدن فلسطین و چند کشور عربی را به انگلستان تبریک گوید. (23) زمانی که انقلابیون فلسطینی به منظور حمایت مادی برای جنگ با استعمار با عبدالعزیز تماس گرفتند وی از آنان پوزش خواست و طرد شان کردو هنگامی که قیام ها وانقلاب ها میان مسلمانان و یهودیان در فلسطین شعله ور شد وبر تانیا در سال های 1929 و 1935 م. بیشترین دشمنی را در حق اعراب روا داشت، ابن سعود به دستور برتانیای هیچ گونه دخالتی در راستای تغییر اوضاع به عمل نیاورد تا اینکه قیام مسلحانه سال 1935 م. زبانه کشید و پس از آن فلسطینیان به مدت 183 روز دست به اعتصاب سراسری زدند و به ریاست «امین الحسینی» مفتی فلسطینی وبا روحیه انقلابی، در مقابل تانک وتوپ وهوا پیمای برتانیای مقاومت به خرج دادند تا اینکه بر تانیا با ابن سعود (عبدالعزیز بن عبدالرحمن معروف به ابن سعود) تماس گرفت، تا به منظور خاموش کردن آتش قیام نزد انقلابیون میانجی گری کند؛ زیرا منافع برتانیای در خطر بود،

ولی در سال های 1929 و 1935 که جریان به نفع برتانیا بود، منافع ملی اجازه چنین اقدامی را نمی داد! (24) ابن سعود سرانجام در 11 اکتبر 1936 م. تلگرافی به مردم فلسطین فرستاد و آن را پیام به مردم فلسطین خواند و از آنان خواست که اعتصاب را بشکنند؛ زیرا اعتصاب آنان، بزرگترین عامل ضعف بر تانیا به شمار می آمد، متن تلگراف چنین بود: به فرزندان عرب فلسطین! از اوضاع فلسطین بسیار متاثر شدیم. ما به اتفاق پادشاهان عرب و امیر عبدالله، شما را به آرامش و متوقف کردن اعتصاب برای جلوگیری از خون ریزی دعوت می کنیم و در این امر، به خداوند اعتماد و به حسن نیت دوستان، دولت برتانیا و خواستش جهت تحقق عدل، ایمان داریم. مطمئن باشید که جهت کمک به شما تلاش خواهیم کرد. (25)

در تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها آمده است:

دشمنان اسلام و کارگردانان جنگ های صلیبی که از دیر باز به فکر تجزیه و پاره پاره کردن پیکره سرزمین های اسلامی بودند و پس از جنگ جهانی اول، این سر زمین ها را قطعه قطعه و میان خود قسمت کردند، و دست نشاندگانی بر آنها گماشتند و چون استعمار نظامی زمینه فرهنگی نیاز دارد، مغز های متفکر امپریالیزم - صهیونیزم برای ادامه سلطه در دراز مدت به بر نامه ریزی های اساسی، فکری و فرهنگی پرداختند.

محمد بن عبدالوهاب یک عنصر کج اندیش و کینه توز که سخنان منکر و ناشناخته می گفت و بی محابا مسلمانان را تکفیر می کرد و مشرک می خواند و بر سنت های اسلامی تجدد گرایانه می تاخت ابتدا از سوی پدر، برادر و دیگر مسلمانان زاد گاهش طرد شد ولی استعمار گر کهن یعنی انگلستان شکار سیاسی مناسبی برای خود یافت و چون خاندانی دیگر یعنی آل سعود که برای برتانیا کبیر! ناشناخته نبودند و انتساب آنان به سلیمان اسلام یهودی محرز و مسلم بود و اینان هم به به فکر سلطه سیاسی و حکمروایی بر عربستان بودند لذا پیر استعمار این دو شکار (یعنی سعود و پسر عبدالوهاب) مناسب خویش را با یک عمل جراحی سیاسی به هم پیوند داده و یک پدیده سیاسی- مذهبی در این سر زمین به وجود آورد. آری مذهب وهابیت بدین طریق ابداع گردید. اینان به بهانه دعوت به توحید به جنگ اهل توحید آمدند و با حربه مبارزه با شرک، دامنه شرک جلی و خفی را در مهد اسلام و در مرکز وحی گسترش دادند و هر چه زمان پیش می رود و از تاریخ پیدایی این پدیده سیاسی- مذهبی می گذرد، حقایق پشت پرده در این زمینه ها بیشتر رو می شود. امروزه ارتباط مستقیم حکومت خاندان سعودی با امپریالیزم غرب و صهیونیزم جهانی قابل پرده پوشی نیست که سرجان فیلیپ انگلیسی و دیگر مشیران و مشاوران کهنه و نو غربی دانسته و ندانسته اسراری را فاش ساخته اند و سازش های سیاسی حاکمان ریاض با صهیونیزم و اسرائیل متجاوز، معامله بر سر ملت مظلوم فلسطین در جراند رسمی و نیمه رسمی جهان پخش و منتشر است. (26) محمد علی سعید در کتاب بر تانیا و ابن سعود در مورد موافقت ابن سعود با تأسیس دولت اسرائیل آورده است: سند اولی که در کتاب (تاریخ آل سعود) به نقل از نامه ی که جان فیلیپ بعد از تبعیدش به بیروت در سال 1952 م. به ابن سعود و برادرش فیصل از طریق دوستش حسین عینی فرستاده است. این سند در نامه توضیح داده شده است که عبدالعزیز در کنفرانس «عقیر» این سند را امضاء نموده است تا حسن نیت خود رانسبت به یهود برای سازمان جاسوسی انگلیس ثابت کند. ابن سعود در برابر خواسته کوکس مبنی بر امضاء سند وا گذاری فلسطین به عنوان وطن ملی یهود نه تنها امتناع نکرد بلکه پاسخ داد: چنانچه اعتراف این اندازه پیش شما اهمیت دارد من هزار بار به وا گذاری وطنی در فلسطین یا غیر فلسطین برای یهود اعتراف می کنم و این حق طبیعی است! در همین حین عبدالعزیز یک ورقه کوچک را از جیبش در آورد و با خط خودش نوشت: من سلطان عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل آل سعود اقرار و اعتراف می کنم برای سر پرستی کوکس

نماینده برتانیای کبیر که از طرف من مانعی نیست که فلسطین را به یهود یا غیر یهود که برتانیای کبیر بخواهد ببخشم از رأی برتانیای سر پیچی نخواهم کرد. فیلیبی اضافه می کند: من بعد از تمام شدن این نشست، با شوخی از عبدالعزیز پرسیدم: سلطان بزرگ چطور شد این نامه را امضاء نمودید؟ آیا فکر نمی کردید این که اگر این ورقه بدست اعراب بیافتد موجب خشم و غضب آنان شود؟ عبدالعزیز با لحن مسخره آمیز گفت: اعراب؟ کجاست اعراب؟ ما سلاطین اعرابیم، اگر منتظر نظر اعراب باشیم آنوقت ما دیگر اعراب نیستیم. تازمانی که برتانیای راضی با شد دیگر خوشنودی اعراب مهم نیست و تا هنگامی که این ورقه پیش کوکس است جایز امن است. به سلطان گفتم شاید این امضاء و موافقت آوارگی تمام مردم فلسطین را از سر زمین شان موجب شود. عبدالعزیز در حال که با صدای بلند می خندید اینگونه پاسخ داد: میخواهی برتانیای را بخاطر تعداد فلسطینی که آواره خواهند شد، عصبانی کنم؟ اگر برتانیای از من در مقابل دشمنان حمایت نکند نه تنها مردم فلسطین نمی توانند حامی من باشند بلکه موجب نابودی فلسطین هم خواهد شد. اگر از امضاء آن نامه خود داری یا با اوامر کوکس مخالفتی می شد چه کسی در نجد کسی را بنام آل سعود بعنوان سلطان می شناخت. (27) خطر وجود یهود در بین بلاد مسلمین یک امر روشن است که عموم مسلمین به آن پی برده واز آن آگاهی کامل دارند و از نقشه های شوم یهودیان و پشت سر آنها غرب و مسیحیان صلیبی، که بر ضد اسلام و مسلمین کشیده اند، می دانند مع ذلک مشاهده می کنیم که مفتی اعظم وهابیان در زمان خود به نام « شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز » فتوا به جواز صلح با یهود را داده است. و این در حالی است که وهابیان تمام توان خود را بر ضد شیعه به کار برده و برخی از علمای وهابی فتوا به جهاد بر ضد شیعه داده اند. در کتاب «در کتاب وهابیان را بهتر بشناسیم» این فتوا را چنین آورده است:

عبدالعزیز بن باز می گوید:

« انه یجب علی المسلمین و علی الدول الاسلامیة والأغنیاء والمسؤولین ان یبدلوا جهودهم ووسعهم فی جهاد اعداء الله الیهود او فیما تیسر من الصلح ان لم یتیسرالجهاد، صلحاً عادلاً یحصل به للفلسطینیین اقامة دولتهم علی ارضهم وسلامتهم من الأذی من عدو الله الیهود، مثلما صالح النبی اهل مکه، واهل مکه فی ذلک الوقت من الیهود الآن، وانّ المشرکین والوثنیین اکثر کفراً من اهل الکتاب، فقد اباح الله طعام اهل الکتاب والمحصنات من نسائهم، ولم یبح طعام الکفر من المشرکین ولا نسائهم، وصالحهم النبی علی وضع الحرب عش سنین، یأمن فیها الناس ویکف بعضهم عن بعض، وکان فی هذا الصلح خیر عظیم للمسلمین وان کان فیہ غضاضة علیهم بعض الشیء، لکن رضیه النبی للمصلحة العامة. فاذا لم یتیسر الاستیلاء علی الکفرة والقضاء علیهم، فالصلح جائز لمصلحة المسلمین وامنهم واعطائهم بعض الحقوق...»؛ «بر مسلمانان و دولت های اسلامی و ثروتمندان و مسؤولین واجب است که کوشش ووسع خود را در جهاد با دشمنان خدا یهود به کار گیرند، و اگر جهاد برای آنان ممکن نیست صلح عادلانه ای کرده به طوری که برای فلسطینی ها برپایی و تشکیل دولت در سرزمینشان حاصل شود و از آزار دشمنان خدا یهود در امان باشند همان گونه که پیامبر با اهل مکه صلح کرد. اهل مکه که در آن زمان بیشتر از یهود الآن بود، و مشرکان و بت پرستان، کفرشان از اهل کتاب بیشتر بود. خداوند غذای اهل کتاب و زنان محصنه آنان را برای مسلمانان مباح گرداند ولی طعام کفار از مشرکان و زنان آنان را حلال نکرده است. و پیامبر با آنان بر ترک جنگ در مدت ده سال مصالحه نمود تا مردم در امان بوده و متعرض یکدیگر نشوند. و در این صلح خیر عظیمی برای مسلمانان بود گرچه مشکلاتی هم برای آنان پدید آمد، ولی پیامبر به جهت مصلحت عمومی مسلمانان، به آن رضایت داد. لذا اگر استیلا بر کفار و نابود کردن آنان ممکن نیست، به جهت مصلحت مسلمانان

و در امان ماندن آنان و رسیدن به برخی از حقوقشان، صلح جایز است». (28)

این فتوای ننگین وهابیون در حقیقت بر خلاف جریان مسلمین حرکت کردن است زیرا اسلام همگی به جز وهابیان، قاطعانه و یکصدا فتوا به تحریم کوتاه آمدن از سرزمین فلسطین داده اند و معامله کردن در مورد سر زمین فلسطین را خیانت به اسلام و خدا ورسولش دانسته اند و فتوایی ذیل در این زمینه از آنان صادر شده که بسیاری از علمای اهل سنت آن را امضا کرده آمده است: «الحمد لله الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى، والصلاة والسلام علی من اسرى به الی الأرض المبارک فیها للعالمین، قبله المسلمین الأولى وارض الأنبياء ومهبط الرسالات وارض الجهاد والرباط الی یوم الدین وعلی آله الأخیار وصحبه الذین عطروا بدمائهم الزکیة تلك الأرض الطیبة حتی اقاموا بها الاسلام ورفعوا فیها رایتہ خفاقة عالیة وطردها منها اعداءه الذین دنسوا قدسه بالشرك والكفر، وعلی الذین ورثوا هذا الدیار فحافظوا علی میراث المسلمین ودافعوا عنه بأموالهم وانفسهم. وبعد، فان مهمة علماء المسلمین واهل الرأی فیهم ان یكون عصمة للمسلمین، وان یصروهم اذا احتارت بهم السبل وادلهمت علیهم الخطوب. ونحن الموقعین علی هذه الوثیقة نعلن للمسلمین فی هذه الظروف الصعبة، ان اليهود هم اشد الناس عداوة للذین آمنوا، اغتصیوا فلسطین واعتدوا علی حرمت المسلمین فیها وشددوا اهلها ودنسوا مقدساتها، ولن یقر لهم قرار حتی یقضوا علی دین المسلمین وینهوا وجودهم ویتسلطوا علیهم فی کل مکان. ونحن نعلن بما اخذالله علینا من عهد وميثاق فی بیان الحق ان الجهاد هو السبیل الوحید لتحریر فلسطین وانه لایجوز بحال من الأحوال الاعتراف لليهود بشیر من ارض فلسطین، ولس لشیخ او جهة ان تقر اليهود علی ارض فلسطین او تتنازل لهم عن ای جزء منها او تتعرف لهم باى حق فیها. ان هذا الاعتراف خیانة الله والرسول وللأمانة الّتی وکل الی المسلمین المحافظة علیها، والله یقول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، وای خیانة اکبر من بیع مقدسات المسلمین والتنازل عن بلاد المسلمین الی اعداء الله ورسوله والمؤمنین. اننا نوقن بان فلسطین ارض اسلامية وستبقى اسلامية، وسیحررها ابطال الاسلام من دنس اليهود كما حررها الفاتح صلاح الدین من دنس الصلیبیین، ولتعلمن نبأه بعد حین. وصلی الله علی عبده ورسوله محمد وعلی آله وصحبه وسلّم»؛ «حمد وستایش مخصوص خداوندی است که بنده خود را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الأقصى برد، ودرود و سلام بر کسی که به سرزمین مبارک برای عالمیان برده شد، سرزمینی که قبله اول مسلمین و سرزمین پیامبران و محل فرود آمدن رسالت ها و سرزمین جهاد و جنگ تا روز قیامت است، و نیز درود بر آل نیک واصحاب او، کسانی که با خون های پاک خود آن سرزمین پاک را معطر کردند تا بتوانند به واسطه ان اسلام را برپا دارند، آنان که پرچم اسلام را در آن سرزمین، بلند آوازه کرده و دشمنان پیامبر را که با شرک و کفر آن سرزمین را به نجاست کشانده بودند، دور کردند. و نیز درود بر کسانی که آن سرزمین را به ارث برده و میراث مسلمانان را محافظت کرده و با اموال و جان های خود از آن دفاع نمودند. و بعد. همانا موضوع مهم برای علمای مسلمین و اهل نظر از آنان این است که یک پارچگی مسلمانان را در نظر گرفته و هنگام حیرت و سرگردانی در تشخیص راه ها، مردم را آگاه کنند. ما امضاکنندگان این اطلاعیه به مسلمانان در این موقعیت دشوار اعلام می داریم که یهود همان دشمنان قسم خورده مؤمنان اند. آنان فلسطین را اشغال کرده و به نوامیس مسلمانان تجاوز نموده و براهالی آن سخت گرفته و مقدسات آن سرزمین را اهانت کرده اند. آنان آرام نمی گیرند تا این که دین مسلمانان را نابود کرده و بر مسلمانان همه عالم سلطه یابند. و از آنجا که خداوند با ما عهد و پیمان در بیان حق بسته، اعلام می داریم که جهاد، تنها راه برای آزادی فلسطین است، و این که در هیچ حالتی جایز نیست که حتی یک وجب از سرزمین فلسطین به یهود واگذار شود، و هیچ شخص حقیقی

یا حقوقی حق ندارد تا با یهود در مورد سرزمین فلسطین معامله کرده یا به نفع آن ها در بخشی از آن، کنار آمده یا به کمترین حقی برای آنها اعتراف نمایند. این اعتراف، خیانت به خدا و رسول بوده و با امانتی که به مسلمانان واگذار شده و وظیفه دارند تا آن را حفظ نمایند، منافات دارد. خداوند متعال می فرماید: (ای مؤمنان! خدا و رسول را خیانت نکنید، و با علم و آگاهی به امانت های خود خیانت نوزید). و کدامین خیانت بزرگتر از فروش مقدسات مسلمانان و کوتاه آمدن از شهرهای مسلمانان و تسلیم آن ها به دشمنان خدا و رسول و مؤمنان است؟ ما به یقین میدانیم که فلسطین سرزمینی اسلامی است و اسلامی خواهند ماند، و به زودی جوانمردان اسلام از شر یهود آن را آزاد خواهند کرد همان گونه که صلاح الدین آن را از نجاست صلیبین نجات داد، و زود است که خبر آن را بعد از مدتی بشنوید. و درود و سلام خدا بر بنده و رسولش محمد و آل و اصحاب او باد». (29) این نامه توسط علمای دینی اهل سنت صادر شد و به امضای شصت و سه تن از علمای معروف اهل سنت رسیده است که از جمله امضاء کنندگان افراد ذیل اند: دکتر یوسف قرضاوی از مصر، شیخ محمد غزالی از مصر، عمر سلیمان اشقر از فلسطین، وهبه زحیلی از دمشق، محمد عطاسید احمد از سودان، ابراهیم زید کیلانی از اردن، عجیل نثمی از کویت، شیخ احمد بن حمد خلیلی از عمان، فتحی یکن از لبنان، حکمت یاراز افغانستان، محفوظ نحتاج از الجزایر، محمد امین سراج از ترکیه، عبدالسلام هراس از مغرب، عبدالحلیم وصی احمد از هند، طه جابر علوانی از عراق، قاضی حسین احمد از پاکستان و عده ای دیگر از علمای اهل سنت.

(3) نقش استکبار

در کتاب جنبش های اسلامی معاصر آمده است: بعد از جنگ جهانی اول در حال که شریف حسین حدود هشت سال حکومت متزلزل و نا پایدار حجاز را اداره می کرد ابن سعود امیر نجد در کمین او نشست و متظر فرصت بود و در همین حال که روابط حسنه ای با انگلیسی ها داشت از طریق یک انگلیسی متظاهر به اسلام از آنها مستمری دریافت می کرد. بعد از آن که ابن سعود با کارگردانی اصلی صحنه یعنی انگلستان، درصدد بر اندازی حکومت شریف حسین بر آمد و به حجاز و طایف و سپس مکه و مدینه حمله ور شد و مناطق تحت تصرف خود در آورد، دولت انگلیس پادشاهی ابن سعود را بر حجاز و سلطنت سعودی ها را بر نجد و حجاز طی پیمان جده در سال 1937/م اعلام و به رسمیت شناخت و در سال 1932/م کشور عربستان سعودی به وجود آمد و منابع عظیم نفت شبه جزیره به شرکت های انگلیسی و آمریکایی آمد. (30) انگلستان در تثبیت حکومت سعودی ها و مذهب وهابیت نقش به سزایی داشته است و می توان گفت که بر تانیای آن زمان چنان در بین سعودی ها نفوذ داشته است که هر کجای منطقه را که بر تانیایی ها می خواستند سعودی ها داشته باشند تسلیم می کردند و هر کجا را که نمی خواستند به آنجا تسلط نداشتند.

و نیز در این مورد آورده است::

«در دوره سوم انگلستان که در عین حمایت از دولت وهابی ابن سعود بایکپارچگی شبه جزیره عربستان مخالف بود. طبق سیاست همیشگی خود هم دولت ابن سعود را تحت حمایت داشت و مانع سقوط آن می شد و هم با قیام های داخلی قبایل و امیر زادگان دیگر در عربستان داخلی در ارتباط بود و جاسوسانی در میان آنها داشت. «کاپیتان لیچمن» یکی از جاسوسان انگلیسی بود که با ابن سعود رابطه داشت و از او حمایت می کرد. به این ترتیب ابن سعود تا مدتی پس از جنگ جهانی اول نتوانسته بر امیر نشین شمال چیره شود ولی با توافق بر تانیا به کمک حکومت انگلیسی هند توانست به قلمروهای خود در شرق واقع در سواحل خلیج

فارس و نیز الحسا دست یابد. همزمان با جنگ جهانی اول که ترکیه عثمانی هم پیمان آلمان شد آلمانها وارد منطقه شدند و در این زمان انگلیستان با واگذاری «الحسا» - که قبلا در دست عثمانی بود- به ابن سعود - هم آنها را علیه ترکها و آلمان ها تقویت و تجهیز کرد و هم در مقابل این حمایت ابن سعود را متحد و همراه خویش در جنگ کرد. دولت آل سعود نیز طی معاهده قطیف در دسامبر 1915/م به این امر گردن نهاد.» (31) حامد الگار استاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا پیرامون روابط سعودی ها با دولتهای استکباری می گوید: اولین ارتباط بین آل سعود و برتانیای در سال 1865/1282 قبل از جنگ جهانی اول اتفاق افتاد که با نزدیک شدن جنگ جهانی کمک های اقتصادی و مالی دولت برتانیای به صورت فزاینده ای به جیب آل سعود سرازیر می شد. اما با شروع جنگ جهانی این پیوند در حد کمال رسید. در سال 1915/1333 برتانیایی ها با عبدالعزیز ابن سعود امیر وقت سعودی قرار دادی را که معمولا با زیر دستان شان به نام «قرارداد دوستی و همکاری» منعقد کردند. در حقیقت مایه اصلی خریدن دوستی و همکاری بود و بر اساس همین قرار داد خرید همکاری ها تا سال 1917/1335 امیران سعودی هر ماه پنج هزار پوند از اربابان شان در یافت می کردند تا در مقابل به عنوان مزدور امپراتوری برتانیای ایفای نقش نماید. اما برتانیای نیز از باب رضایتمندی نیز مناسب دانست که مدال و لقبی به قهرمان وهابیگری اعطا کند (در همان زمان ها مدال و اعطای لقب دیگری هم به عبدالبهاء پسر بهاء الله مبدع بهاییگری داد) در سال های بعد این تشریفات ادامه یافت؛ در سال 1935/1354 عبدالعزیز بن سعود شوالیه فرقه باث (a knight of the order of the Bath) لقب گرفت. در سال 1984/1407 ملک فهد به هنگام دیدار با ملکه الیزابت عکسی گرفتند در حال که ملک فهد نشان برتانیای با نماد صلیب را به گردن داشت. (32) وقتی کسی که لقب خادم الحرمین شریفین را بخودش داده و میزبان سالانه دهها هزار مسلمان زائر و عاشق و دلباخته سرزمین وحی قلمداد می کند و مدعی توحید حقیقی به صورت انحصاری در مذهب خویش می داند و هر عمل که از دیگران سر بزند ولو معقول باشد اما با سلیقه و اندیشه ایشان نسازد برچسپ بدعت و شرک بزند وقتی این گونه با دشمنان اسلام خوش و یش دارد و بخاطر خوشایند آنها صلیب به گردن می آویزد و به خاطر تلاش و خدمت برای منافع کشور های غربی مرتب مدال و نشان دریافت می کند آیا دیدگاه مسلمین به چنین امیر و خادم الحرمینی چگونه خواهد بود؟

4) بازی کردن با حریم انسانی و دینی مسلمانان برای رسیدن به اهداف خود

عربستان سرزمینی است که زمانی در آن خورشید فروزان اسلام طلوع کرد و بشریت را از بدختی به سوی شاه راه هدایت و از سیاه چال ظلمت به سوی نور و روشنایی رهنمون شد سر زمین مقدس وحی که نام آن زمان ظهور عالمتاب اسلام را تداعی می کند و تجدید خاطرهای دوران نورانی رسول خدا را به قلبهای مسلمین به ارمغان می آورد. پدیدار شدن جریانهای با نام اسلام و شعار های جذاب همچون توحید، بدعت زدایی و... دل های زود باور را به سوی خود جذب می نماید و تا زمانی که هویت آن فاش نگردد گرایش به سوی ان ادامه دارد. وهابیت که با همان ویژگی های بالا ظهور پیدا کرد عده ای را به سوی خو جذب نمود. ولی هنگامی که هویتش فاش شد و در عمل، بازی کردن با حریم انسانی و دینی مسلمانان را به نمایش گذاشت گرایش تبدیل به فرسایش شد و نظر مسلمین دنیا نیز نسبت به این جریان عوض شد. در کتاب وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی آمده است: هر اندیشه ای نو ظهوری - خاصه اگر در پوشش توحید عرضه شود - در روز های نخست توجه مردم را ه خود جلب می کند خاصه در جای که مردم آن از علم و دانش دور باشد. روزی که محمد بن عبدالوهاب کار خود را در نقاب دعوت به توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد برخی از شخصیت های نجد و یمن به سوی او اقبال

کردند برای نمونه زمانی که موج دعوت او به یمن رسید محمد بن اسماعیل (1099 - 1186) مؤلف کتاب « سبل السلام فی شرح بلوغ الهمام » قصیده بلند بالا در مدح محمد بن عبدالوهاب سرود که مطلع آن چنین بود: «سلام علی نجد من حل فی نجد و ان کان تسلیمی علی البعد لایجدی» درود بر نجد و کسی که در آن قرار دارد هر چند درود من از این راه سودمند نیست ولی همو هنگامی که خبر های ناگوار از قتل و غارت وهابیان را در یافت کرد فهمید که محمد بن عبد الوهاب به تکفیر مسلمانان پرداخته و برای مال و جان آنها بهایی قایل نیست از سروره پیشین خود پشیمان گشت و قصده ای نو سرود که با این بیت آغاز می شد: «رجعت عن القول الذی قلت فی النجدی و قد صح بی عنه خلا ف الذی عندی» من از گفتار پیشین خود در حق آن مرد نجدی بازگشتم زیرا خلاف آنچه که درباره وی می پنداشتم برایم ثابت شد (33) وهابی ها برای رسیدن به اهداف شان با حرمت انسانی و باورهای دینی مسلمانان بازی کردند و کسانی که با عقاید و تفکرات آنها همسویی نداشت به راحتی از طرف آنها مارک کافر و مشرک و بدعت گزار در دین می خوردند و ریختن خون و غارت اموال شان مباح دانسته می شد. آنها برای پیشبرد اهداف شان اماکن مقدسه که در نزد مسلمین از جایگاه برجسته بر خوردار بود با کمال بی حرمتی تخریب و اموال آن را به غارت بردند. این گونه اعمال و برخورد وهابیت با مسلمانان چهره ای واقعی شان را در بین مسلمانان تبیین می کند.

5) پیدایش اندیشه های انقلابی و تشکل های مبارز

یکی از اموری که باعث تضعیف و رکود وهابی ها شده است پیدایش اندیشه انقلابی و تشکیل جنبش های مبارز و فریاد های شجاعانه ای است که از نخبگان آنها بر خاسته است زیرا آشنایی طبقه آگاه عربستان با افکار انقلابی در منطقه و جهان از طریق رسانه های گروهی یا با سفر به خارج و مقایسه نظام حاکم بر عربستان با دیگر نظام های حکو متی در جهان باعث پیدایش اندیشه های انقلابی در میان بخش هایی از جوانان این کشور شده و برخی از مبارزات پراکنده آنها در گروه هایی متشکل شده است، که البته این امر بعد از پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی در ایران بیشتر محسوس بوده است.

در کتاب چالش های فکری و سیاسی وهابیت آمده است:

جنبش های سیاسی دینی و غیر دینی مختلفی در حال حاضر در میان وهابی ها شکل گرفته است و باور های واپس گرایانه و قشری مآبانه وهابیت را تهدید می کند. سپس اشاره دارد به برخی از آنها که به قرار ذیل است:

1- سلفی های متجدد

این گروه عبارت است از علماء و شخصیت های جوان که بطور آرام و غیر رسمی از جریان سنتی دینی منشعب شده است و جسورانه سر دمداران حکومت و حاکمان دولت را به انتقاد می گیرند که آنها از اصول وهابیت خارج شده اند بلکه از دین و اصول وهابیت به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع خود استفاده می کنند. این جناح به اسم دیگری به نام حرکت سلفی خالص نیز یاد می شود (34)

2- جنبش اخوان سابقه

تشکیل این جنبش به سالهای حکومت عبدالعزیز بر می گردد که نخست در مکه و بعدا به قبائل نجد سرایت کرد. اینها سر سخنانه پاسدار اسلام وهابی بودند و برای جلو گیری از هرگونه انحرافی در جهت مخالف این مذهب خودشان را وقف کرده بودند. آنها مرام خود را در سراسر حجاز تبلیغ می کردند، این سعود هم با آنها مماشات داشت و فقط گاهی با لطف الحیل جلو تند روی های آنها را می گرفت. آنها بعدها بنام جمعیت آمرین به معروف و ناهین عن المنکر تغییر

نام دادند. (35) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رهبری این جنبش به عهده جهیمان العتیبی (از اعضای سر شناس قبیله مهم العتیبیه و برادرزاده یکی از رؤسای الاخوان) قرار گرفت. وی که مسلمان متعبد بود، اندیشه قیامی تازه را در سر داشت. در محرم 1400 ه.ق. 9 ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و چند روز بعد از اشغال جاسوس خانه آمریکادرتهران قیام 22 روزه ای در مکه به رهبری او صورت گرفت که کاخ نشینان سعودی را به وحشت عجیبی انداخته بود که سر انجام به نیروی های فرانسوی متوسل شدند و این قیام را درهم شکستند. (36) گر چه این عمل پی آمد های شگفتی را در پی داشت ولی راه را برای کنش های سیاسی و اعتراض های عالمان و روشن فکران هموار ساخت.

3- جنبش سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب

در سال 1975 م. پس از قیام کعبه سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب تأسیس شد. هر چند قبلاً اعضای این سازمان به طور پراکنده فعالیت هایی داشته اند، ولی در چند سال پیش تشکلی به وجود آوردند و فعالیت های خود را در منطقه شیعه نشین که در قسمت شرقی این کشور است، متمرکز کرد. این سازمان پس از قیام کعبه در این منطقه به طور رسمی اعلام موجودیت کرد و از همان آغاز، هدف خود را نشر فرهنگ اسلامی و انقلابی بین مردم معرفی کردند. با این که از برادران سنی مذهب نیز در این سازمان عضویت دارند، ولی بیشتر کادرهایش شیعه هستند. (37) این سازمان بر اساس ایدئولوژی اسلامی طرح ریزی شده بود و می کوشید تا در وحله نخست به مردم آگاهی سیاسی داده، آنها را از وضعیت بسیار وخیم خود واستبداد و وابستگی رژیم حاکم مطلع سازد و به شیوه مبارزه مسلحانه هم اعتقادی نداشت. آنها درحیطه عمل فرهنگی-تبلیغی معتقدند که دوخطر عمده و جدی فرهنگ اسلامی مردم عربستان را تهدید می کند که آنها عبارت اند از:

1- غرب زدگی که بوسیله نشر فرهنگ آمریکایی تحقق می پذیرد.
2- فرهنگ ارتجاعی که توسط وهابیون و عمال رژیم و تحت پوشش اسلام بر مردم اعمال می گردد.

اهداف این سازمان عبارت است از:

- 1- خاتمه دادن به نظام سلطنتی و برپایی حکومت جمهوری اسلامی.
- 2- مصادرة اموال خاندان سعود و محاکمه آنها.
- 3- قطع کامل فروش نفت به آمریکا، بدلیل سیاست های ضد اسلامی.
- 4- اخراج کلیه نظامیان و مستشاران خارجی. (38)

4- جنبش لیبرال های مذهبی غرب گرا

اسد علیزاده در این مورد می گوید:

اینان گروهی از روشن فکران و تحصیل کردگان غرب هستند که با پشتیبانی و هدایت عالمان دینی و شخصیت های غیر سعودی، مخالفت ها و اعتراض های خود را علیه حکومت آل سعود ابراز می کنند. اینها معتقدند آل سعود از جریان های سنتی و بنیادهای رسمی دینی تنها برای کنترل افکار عمومی و کنترل احساسات و عواطف مردم استفاده می کنند. این گروه خواستار انجام اصلاحات سیاسی در کشور هستند و چندین بار اعتراض های خود را با نامه و امضای طوماری به گوش رئیس دولت وهابی رسانده اند. (39)

5- جنبش حزب الله عربستان سعودی

جنبش حزب الله عربستان معروف به حزب الله حجاز یک گروه مهم سیاسی شیعیان در عربستان به شمار می آید با نام پیروی از خط امام خمینی (انصارخط الامام) شناخته می شوند، برخی گفته اند این گروه نام خود را از دانشجویان خط امام که سفارت آمریکا را در تهران

در سال 1987 تصرف کردند بر گرفته است. این گروه در سال 1987م توسط تنی چند از روحانیون برجسته از جمله «شیخ هاشیم شکوس»، «شیخ عبدالرحمن الجیل» و «عبدالجلیل الما» تاسیس شد. از نظر سازمانی، این جنبش یک سازمان سیاسی - مذهبی است که تحت رهبری یک روحانی قرار دارد. این جنبش از اصل ولایت فقیه حمایت و پیروی می کنند مگر اصلی این حزب در لبنان قرار دارد وارگان رسمی آن مجله «رسالة الحرمین» است که در بیروت منتشر می شود. (40) این گروه تا کنون مسئولیت چندین عملیات مسلحانه علیه رژیم وهابی سعودی را بر عهده گرفته است و در داخل و خارج عربستان فعالیت های سیاسی و فرهنگی دارد. و چندین تشکل و جنبش های دیگر که می توان این همه دگرگونی هارا، تهدیدهایی نسبت به قدرت و نفوذ وهابیان دانست بلکه تغذیه مادی و معنوی این مبارزان ممکن است زمینه مبارزاتی گسترده ای را برای آنها فراهم آورد و سرانجام می تواند موجودیت فرقه وهابیت را به خطراندازد. (41)

6) نابود کردن اماکن مذهبی

احترام گذاشتن به مقدسات و عقاید دیگران نه تنها یک اخلاق انسانی است بلکه ریشه در تعالیم اسلامی دارد. در قرآن مجید آمده است: « وَلَا تَسِبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيْسَبُوا عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (42) (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند. این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم. سپس باز گشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آنچه عمل می کردند آگاه می سازد (و پاداش و کیفر می دهد). از آیات الهی در قرآن کریم چنین استفاده می شود که دشنام و توهین به عقاید و مقدسات مردم راه درستی نیست بلکه راه درست آن است که با استدلال و منطق گفتمان باید وارد شد. فرقه وهابیت با اعمال زشت و اهانت به مقدسات، این دستور الهی را نادیده گرفته و پایمال نموده اند و از روزی که روی کار آمد همواره در تخریب و نابود کردن اماکن مذهبی کوشید و قبور بزرگان و اولیای خدا را خراب و نابود کرد و قلوب مسلمین را جریحه دار ساخت، قبرستان بقیع که زیارتگاه مؤمنین بود و مزار صحابی پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) بود امروز با خاک یک سان دیده می شود. چندسال قبل جنایتی دیگری را بر کارنامه سیاه شان افزودند و زیارت سامرا و نجف را که از اماکن مقدسه به شمار می رود را بمب گذاری و تخریب نمود. همچنین سایت عراقی «نهرین» از فتوای برخی مفتیان سعودی برای انهدام ضریح مبارک امام حسین (ع) و زینب کبری (س) خبر داد. این سایت با اشاره به شادی برخی گروه های سلفی از دو تعرض پیاپی به حرم عسکریین (ع) نوشت: به تازگی شهرهای عربستان سعودی شاهد نسخه هایی از فتاوی علمای وهابی و توزیع آنها بوده اند که خواستار انهدام ضریح ها و قبور شده و از آنها به عنوان نشانه شرک و بت پرستی یاد کرده اند! این گزارش می افزاید: به ویژه پس از بروز شادی از انفجار مرقد سامرا برای بار دوم و رد و بدل کردن تبریک و تهنیت و دعا برای مجرمان این عملیات تروریستی، آنها به هوس ضربه زدن به حرم مطهر امام حسین علیه السلام و سایر بقاع متبرکه افتاده اند. از همین رو طلاب مدرسه «محمدین سعود» طی دو ماه گذشته و یک هفته پس از انفجار مرقد سامرا، تشکیل گروهی از طلاب داوطلب برای ترویج این فتاوا در تعطیلات تابستان را، آغاز کرده اند. به گفته طلاب این مدرسه، گروهی از علمای وهابی انهدام بقیع ضریح ها در عراق و به ویژه کربلا را تشویق می کنند. شیخ عبدالرحمن براک، شیخ ممدوح الحربی، دکتر ناصر العمر، ابن جبرین، دکتر سفر الحوالی، همچنین مفتی وهابی کویتی حامد العلی، از جمله مفتیانی هستند که چنین فتاوایی صادر کرده اند. این گزارش ها حدود چهار ماه است که در اختیار نیروهای امنیتی عراق قرار گرفته و بسیار موثق به نظر می رسد،

اما آنچه این گزارش ها را جدی تر می کند، کشف تجهیزات امنیتی در استان کربلا و نیز تجهیزات موشکی از نوع «گرا» است که دو هفته پیش به سوی مرکز این شهر از منطقه الوند در 25 کیلومتری شهر نشانه گرفته شده است. همچنین نقشه های تروریستی برای تجاوز به ضریح امام حسین(ع) و حضرت عباس بن علی(ع) کشف شده است. (43) این گونه اعمال ضد بشری و ضد اسلامی آنها باعث تنفر و انزجار مسلمین نسبت به وهابیت شده است و چهره غیر عقلانی و خشونت بار آنها را به مردم جهان نشان داده است.

7) تفرقه گرایی

وهابیت برنامه ای در جهت تفرقه امتّ واحده است. علیرغم وجود اختلاف مذاهب و مکاتب بین مسلمانان در طول تاریخ، مسلمانان با انس و الفت و محبت در کنار یکدیگر زیسته اند و مدارس و حوزه هایشان (ر.ک فتاوی علمای الازهر در مورد جواز پذیرش فقه شیعی به عنوان مذهب پنجم مسلمانان) و جنبش های آزادی طلبانه سیاسی شان مشترک بوده است، همانطور که در صحنه های جهاد و پیکار به خاطر عزّت و کرامت امتّ اسلامی و نیز در مناسبت های دینی امتّ اسلامی در کنار همدیگر بوده اند. اما وهابیان امتّ را به تفرقه انداخته و رگ و ریشه آنان را از هم گسسته اند، یکی را کافر خوانده و دیگری را از دین خارج کرده اند و سومی را به بدعت متهم ساخته و به چهارمی نسبت گمراهی داده اند. این در حالی است که سالهاست که در همه جا سخنی از وحدت مسلمین بر زبان ها رانده می شود و برای این هم هفته وحدت تشکیل می گردد کنگره ها و سیمینار های وحدت بر گزار می شود البته این حرکت ها آثار خوبی در عرصه های سیاسی و اجتماعی داشته است از طرفی دشمنان را به وحشت انداخته است اما فرقه وهابیت بر خلاف این جریان عمومی مسلمین و بر طبق میل دشمنان دست به یک سری اقدامات تفرقه انگیز زده است که از جمله موارد ذیل را میتوان بر شمرد:

1 پخش و انتشار کتاب های تفرقه انگیز همه ساله در بین حجاج
2 تبلیغ نفاق انگیز و سخنرانی های تفرقه افکن از پشت تریبون ها توسط خطبای متعصب وهابی در ایام حج.

3 حملات سپاه صحابه و کشتار و ترور افراد مظلوم و بی دفاع و افتخار کردن به این کشتار ها و ترور ها.

4 تحریک و تولید گروه های تند رو هم چون طالبان و القائده که از یکسو شکاف وجدایی بین مسلمین را بیشتر می کردند و از طرفی دیگر با گفتار و رفتارشان چهره اسلام را همراه با خشونت و بی رحمی و دور از دانش و تمدن جلوه می دادند. (44) آیت الله العظمی صافی از مراجع بزرگوار تقلید می نویسد: هنگامی که کتاب «العواصم من القواصم» را خواندم، از تلاش نویسندگان آن برای تفرقه میان مسلمانان شگفت زده شدم، و به حق سوگند، به ذهنم خطور نمی کرد که در عصر حاضر یک مسلمانی برای دور کردن مسلمانان از همدیگر و ایجاد اختلاف میان آنان این چنین کوشش کند و همه مصلحان و منادیان وحدت را به نادانی و دروغ گوئی و نفاق و حيله، متهم سازد. و بالاترین مصیبت اینجاست که این کتاب توسط دانشگاه بزرگ مدینه منوره چاپ و منتشر شده است. (45) این در حالی است که در کنفرانس های بین المللی اسلامی بیانیه ها مبنی بر وحدت ملت های مسلمان و مذاهب اسلامی و دوری از اختلاف و پراکندگی صادر می شوند اما این فرقه خود را تافته ای جدا بافته از گروهها و مذاهب اسلامی دانسته و علیرغم این جریان وحدت حرکت می نماید و به راحتی دیگران را متهم به شرک و کفر نموده و خودش را موحدان حقیقی و مسلمان واقعی می پندارد، به عنوان مثال در بیانیه ای که کنفرانس بین المللی اسلامی در عمان پایتخت اردن در تیر ماه 1384 صادر نمود در بند اول صریحاً آمده است: « هر کس یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت و جماعت (مذهب حنفی،

مالکی، شافعی و جنبلی) و مذهب شیعه جعفری، زیدی، اباضی یا ظاهری را پیروی می کند مسلمان است و تکفیرش جایز نیست، خودش، آبرویش و مالش محترم است. ... «در بند پنجم همین بیانیه آمده است: «ما به ترک اختلاف و توحید کلمه و هم سوسازی مواضع مسلمانان، دعوت می کنیم و بر احترام متقابل بین آنها، تحکیم همیشگی بین ملت ها و دوستی ها تقویت روابط برادرانه، دوستی در راه خدا و مجال ندادن به فتنه انگیزی در بین مسلمانان تاکید می ورزیم. زیرا خداوند سبحان می فرماید: «انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون» (46). در حقیقت همه ی مومنان با هم برادرند پس میان برادران تان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید. و این گونه بیانیه که به امضاء 199 تن از علماء و شخصیت های متفکر از کشور های مختلف رسیده است در حال که فرقه وهابیت بر خلاف نظر و تقریبات علماء و اندیشمندان ملت های اسلامی علم نموده و هم این بیانیه ها را نادیده می گیرند. (47) روحیه و تفکر وهابیت طوری است که با وحدت و انسجام سازگاری ندارد هر چند این یک دندگی و جمود و تنگ نظری که مورد ملامت افکار عمومی جهان قرار گرفته اند و بر اثر آن گاهای دولت مردان سعودی برای ایجاد وحدت تلاش هایی را روا می دارند اما از آنجای که انحصار گرایی در ذات تفکر وهابی وجود دارد به موفقیت نرسده اند، آنها فقط کسانی که از آیین شان پیروی کنند را می پذیرد اما با دیگران حاضر نیست زیر چتر وحدت و همگرایی زندگی کنند. فؤاد ابراهیم در این زمینه گوید:

علیرغم تلاش های مداوم و مستمر دولت سعودی جهت ایجاد یک چار چوب منفرد برای تعبیر اسلام با بهره گیری از اصول و ضوابط قانونی و متحد و یکپارچه، اختلافات میان جامعه ای وهابیت و سایر فرق اعم از شیعه و سنی عمق و شدت بیشتری یافته است. بدین ترتیب نمی توان دین را نیرویی وحدت بخش در عربستان سعودی تلقی کرد. در اینجا باید میان نقش دین در ساختار های منطقه ای و ملی تمایز قائل شد. از آنجا که دین در روند ایجاد اتحاد میان قبائل نجد با موفقیت عمل کرده است، بسیاری از محققان چنین تصور کرده اند که این امر در خصوص مناطق دیگر نقش نیرویی جدا کننده و اختلاف بر انگیز را ایفا نموده بویژه آن هنگام که جامعه تعبیر سازش نا پذیر وهابیت از اسلام را بر تن کرده و در جهت پاکسازی شبه جزیره عربستان از «مشرکان» کوشیده است روندی که با مقاومت ها و مخالفت های شدید همراه بوده است. (48)

انجلو کدیولا (Angelo codevilla) استاد روابط بین المللی دانشگاه بوستون به این امر پی برده و می گوید: «جنگ در درون اسلام برای مسلمانان بیش از سائر جهانیان از جدیت برخوردار است؛ چرا که عقاید وهابیت مبتنی بر خصومتی نا سازگارانه نخست با مسلمانان و سپس با سائر فرق و ملل جهان است». (49) از نظر وهابیت فاصله میان آنان و یهودیان و مسیحیان کمتر از فاصله بین وهابیت و مسلمانان مخالف است و کنار آمدن و معاشرت و پیوند زنا شویی بین اهل کتاب و وهابیت آسان تر از دیگر فرق مسلمین است؛ زیرا عبد العزیز بن سعود در مورد ساکنان مکه چنین گفته است: «چنانچه شما انگلیسی ها یکی از دختران خود را برای ازدواج به من معرفی کنید وی را می پذیرم تنها به این شرط که کودکان حاصل این ازدواج مسلمان شوند، اما هیچ یک از دختران شریف (حاکم مسلمان و مخالف وهابیت در سر زمین مکه) یا مکه یا سایر مسلمانان را که ما آنان را مشرکین می خوانیم به همسری قبول نمی کنم. من گوشتی را که توسط مسیحیان ذبح شده بی هیچ شک و شبهه ای می خورم، بله، اما این مشرک است که در پرستش و ستایش خداوند شریک برای او قائل می شود و این مایه انزجار ماست، حال آنکه مسیحیان و یهودیان اهل کتاب اند». (50)

8) نا ساز گاری با تکنولوژی و پیشرفت های علمی روز فکر وهابیت نشأت گرفته از همان تفکر سلفی قرن چهارم است. این جریان (سلفی) دارای تفکرات خشک و بی روح و مخالف با استدلال عقلی بود و با معتزله عقل گرا به نزاع پرداخت. آنها استفاده از شیوه های عقلی را در اسلام از امور جدید و بدعت می دانستند چنانچه نظر ابن تیمیه را در مورد عقل گرای چینی آورده است: «کسانیکه ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که ان را عقل می نامند» (51) فلذا وهابیون امروزه که خود را سلفی می نامند نیز دارای همان تفکرات خشک و بی روح هستند که با جهان عقلانی امروز به چالش افتاده اند.

اسد علی زاده در کتاب چالش های فکری و سیاسی وهابیت می نویسد:
در دنیای عقلانی امروز وهابیت نمی تواند اندیشه خود را از راه منطق و استدلال به افراد جوامع بقبولاند. از این رو افراد عقب مانده و نیازمند را که بینش ضعیفی دارند، با پول تطمیع و خواسته ها و دیدگاه های خود را به آنها تحمیل می کنند؛ یا به زور و خشونت متوسل می شوند تا بتوانند ملت ها را به سمت خواسته های خود بکشانند. اینها همه نشانگر منطقی و عقلانی نبودن اصول تفکر وهابیت است. از همین رو گروه زیادی از وهابیت امروز اندیشه های جدید و پیشرفت های سریع فن آوری و نیز ضرورت بهره برداری از آنها را درک کرده اند. آنان به پویا نبودن اندیشه های شیخ نجد (ابن عبدالوهاب) و جایگاه نداشتن این نوع اندیشه ها در دنیای پیشرفته امروز پی برده اند. از این رو مجبور شدند تا در اندیشه های خود باز نگری کنند و بسیاری از ایده های ابن عبدالوهاب را کنار بگذارند. بر اساس نظر وی، هر گونه استفاده از اتومبیل، هواپیما، دو چرخه، تلفن و تلگراف، تلویزیون، رادیو، ضبط وده ها وسیله دیگر که رهاورد پیشرفت تکنولوژی جدید است، حرام و بدعت است. وهابیت امروز در عمل این احکام را زیر پا نهاده اند؛ زیرا نمی توانند در دنیای ماشینی امروز از این نوع وسائل استفاده نکنند. بدین ترتیب، شماری زیادی از وهابیت امروز جمود فکری و خشن محمد ابن عبدالوهاب را به چالش می طلبند و با آن به شدت مخالف هستند. (52)
در کتاب تاریخچه، نقد و بررسی وهابی ها آمده است:

«روز نامه الرأی العام چاپ دمشق و بر خی از روز نامه های پیش از آن مطالبی نوشته و منتشر کرده است که انسان از خواندن آن ها دچار تعجب می شو داز جمله نوشته اند: علمای وهابی در جواز استفاده از تلگراف بعلت آنکه موضوع تازه است و در عصر رسول (ص) نبوده، توقف اختیار کرده اند.» (53) آن ها خلاقیت و نوآوری مفید را که نشانه پیشرفت و تمدن بشر است بدعت می دانند چنانچه دو چرخه را مرکب شیطان، انواع تلفن را مایه تباهی دین و دور بین عکاسی را چشم شیطان می دانستند. خرید و فروش دور بین عکاسی را تا چند سال قبل در بازار های مکه و مدینه ممنوع دانسته و استفاده از آن را حرام شمردند، و ملا عمر وهابی رییس طالبان هرگز اجازه نداد عکسی از او گرفته شود. (54)

9) استفاده از ضعف فرهنگی مردم و نداشتن فرهنگ گفتمان دو ویژگی از پختگی و اصالت یک دین و مذهبی حکایت دارد: نخست اینکه در همه جا برای و هر قشری حرف گفتن داشته باشد، دوم اینکه اهل گفتمان و تبادل افکار باشد، بطور که هر چه سطح فکر، فرهنگ و عقلانیت مردمی بالاتر باشد گفتگو و تبادل افکار راحت تر و منطقی تر خواهد بود. اما اگر دین و یا مذهبی متانت و پختگی لازم را نداشته باشد و یا حرف گفتن نداشته باشد پیروان خود را از مطالعه و بررسی دیگران منع نموده و راه تحقیق و تفحص را می بندد و با دیگران نیز بر سر میز گفتگو و تبادل افکار نخواهند نشست. مکتب عمیق اسلام ناب

هر دو ویژگی فوق را در حد اعلائی دارد؛ هم برای افراد بشر واحد مردم حرف و پیام دارد چنانکه در آیات بسیاری از قرآن کریم کلمات همچون «یاایهاالناس»، «یا بنی آدم» و «انسان» بکار رفته است که افاده عموم و و آحاد مردم را مورد خطاب قرار می دهد وهم برای علم ودانش ارزش والایی قائل بوده و از فرهنگ گفتگو و تحقیق استقبال می نماید تا اگر کسی نظر و یا حرف برای گفتن داشته باشد بتواند مطرح و ابراز نماید و سر انجام سخن با منطق و معقول برگزیده شود و در مقابل از تعصب و لجاجت و نشنیدن حرف و منطق دیگران به شدت مذمت نموده است چنانکه در قرآن مجید می فرماید: « و انی کلمادعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و اصروا و استکبروا استکبارا» (55) خداوندا! هر زمان آنان را دعوت کردم که آنها را ببخشی انگشتها را در گوش قرار دادند، و لباس بر خویشان پیچیدند، در گمراهی خود اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند. و کسانی را که اهل گفتمان و آزاد اندیش و انتخاب گردند و به سخنان دیگران بدون تعصب و لجاجت گوش می دهند و با خرد و بینش پذیرای سخن حق و منطقی اند را بشارت داده است. چنانچه قرآن کریم می فرماید: «و الذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انا بوا الی الله لهم البشری فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب». (56) کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب کردند و به سوی خداوند باز گشتند بشارت از آن آنها است، بنا بر این بندگان مرا بشارت ده - کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه آورده است:

در این آیات، قرآن از روش مقایسه بهره گیری کرده، و در مقابل مشرکان معتصب و لجوجی که سر نوشتی جز آتش دوزخ ندارند سخن از بندگان خاص و حقیقت جوی پروردگار به میان آورده، می گوید: « بشارت باد بر کسانی که از عبادت «طاغوت» اجتناب کردند و به سوی خدا باز گشتند. «سپس برای معرفی این بندگان ویژه می گوید: « بندگان خاص مرا بشارت ده ». « آنها که سخنان را می شنوند، و از نیکوترین آنها پیروی می کنند ». « آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان و صاحبان مغز و عقلند». این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی در آمده، آزاد اندیشی مسلمانان، و انتخاب گری آنها را در مسائل مختلف بخوبی نشان می دهد. نخست می گوید: « بندگان مرا بشارت ده » و بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می کند که « آنها سخنان این و آن را بدون در نظر گرفتن گوینده بر می گزینند » هیچگونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست، و هیچگونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جوای حقد و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می کنند، و از چشمه زلال آن بی دریغ می نوشند و سیراب می شوند. آنها نه تنها طالب حقد و تشنه گفتار نیک، بلکه در میان « خوب » و « خوبتر » و « نیکو » و « نیکوتر » دومی را بر می گزینند، خلاصه آنها خواهان بهترین و برترینند

آری این است نشانه یک مسلمان راستین و مؤمن و حق طلب. (57) حال سوال این است آیا فرقه وهابیت دو ویژگی فوق را دارد؟ و آیین وهابیت تا چه حد از عمق و متانت برخوردار است؟ بر اساس شواهد تاریخی و عملکرد جاری، جریان وهابیت فاقد نخستین ویژگی فوق بوده است زیرا آنها در زمان پیدایش و اظهار این تفکر در مناطق که از علم دانش برخوردار بودند و علما و اندیشمندان روشنفکر داشتند با ناکامی مواجه شدند. وقتی شخص محمد ابن عبدالوهاب به چنین مناطقی وارد می شد به محض اظهار عقیده و ابراز اندیشه و تفکر خویش، دانشمندان اسلامی، او را تکفیر و تفسیق می کردند و از شهر اخراج می شد همانطور که در اوائل از طرف استادش بنام « عبدالله بن عبداللطیف شافعی » و برادرش « شیخ سلیمان عبدالوهاب النجدی

حنبلی» طرد و در ردّ او کتاب نوشتند. اسدعلیزاده می گوید: اما مردم عادی و بدوی نجد به سبب نبود دانشمندان اسلامی روشننگر، دعوت او را پذیرفتند. جهل فرهنگی و اعتقادی مردمان این منطقه زباز تاریخ است اینان مردمانی بدوی و نا آگاه از آموزه های حقیقی اسلام بودند که برای پذیرش هر سخن تازه آمادگی داشتند بویژه اگر به مسئله دعوت ابن عبد الوهاب که همراه با متهم ساختن تمام مسلمانان به شرک و بت پرستی، و حلال بودن ریختن خون مردم مسلمان و به غنیمت بردن ثروت آنان بود اعلام کرد این سخن، بدویان صحراگرد ساده اندیش و گرسنه را برای غارت و چپاول اموال دیگر مسلمانان بر می انگیخت. (58)

علی اصغر فقیهی در کتب وهابیان چنین می گوید:

در زمان شیخ محمد سر زمین نجد نقطه دور افتادای بود که محل رفت دیگران به آنجا بسیار اندک بود و از نجدیان نیز بخارج کمتر سفر می کرد. به عبارتی ساکنان نجد، مردمی بودند که در حالت بساطت و سادگی و بی خبر از همه جا و همه چیز، اذهان شان از آنچه در دنیا می گذشت خالی و فکر شان از هر اندیشه و عقیدتی جدید تهی بود. طبیعی است که مردمی این چنین زیست می بایست خیلی زود تحت تعلیمات امثال شیخ محمد قرار بگیرند و با تعصب از آن دفاع کنند و حتی از بذل جان خود در راه آن دریغ نورزند. حال اگر فرض کنیم که دعوت وهابی گری در محیط دیگری غیر از نجد ودر شرایطی غیر از شرائطی که در آن سر زمین حاکم بود اظهار می شد، آیا بازهم با چنین پیشرفت مواجه می شد؟ و نظیر آنچه در نجد نصیب آنها شد پیدا می کرد؟ به نظر می رسد جواب منفی باشد زیرا برخی از دعوت کنندگان وهابی، دعوت وهابی گری را در چند ناحیه غیر از نجد، آغاز کردند و افراد مبرزی به نشر آن تفکر واندیشه، همت گماشتند و در برخی منطق مانند پنجاب هند، ناشران دعوت، با همان متد و روشی که شیخ محمد و اتباعش در نجد معمول می داشتند دست به فعالیت زدند، اما هیچ یک از این کوشش ها به نتیجه مطلوب نرسید. (59) و امروزه نیز در مناطق محروم و نقاط که دچار ضعف دینی و فرهنگی هستند بیشتر فعالیت دارند. وهابیت از فرهنگ گفتگو و تبادل افکار با دیگران نیزبر کنار بوده و از آن استقبال نمی کنند بطوریکه در عربستان حق هر گونه تحقیق و پژوهش که به نفع جریان حاکم نباشد ممنوع و حتی محقق مجرم شناخته می شود. عباس جعفری می گوید: «هر گونه تحقیق و پژوهشی که با این بر نامه ها همسو باشد، تهیه، تنظیم، منتشر، نگهداری و تبلیغ می شود وهر گونه تحقیق و تالیفی که موافق با مذهب دیگران (به ویژه مذهب تشیع امامیه) باشد انحراف از دین و بدعت و کفر معرفی و مردم را از نزدیک شدن به آن منع می کنند» (60) در کشور وهابی نشین عربستان کتابخانه های زیادی با ارقام بالای از کتاب وجود دارد اما متأسفانه وقتی یک مراجع شیعی ویا یک محقق در باره شیعه پژوهشی داشته باشد و به این کتاب خانه ها مراجعه کند کتب و منابع اصلی و دسته اول شیعی را پیدا نخواهد کرد و یا اگر پیدا شود به صورت تحریف شده و ناقص خوا هد بود. آنها از گفتگوی منطقی و تفاهم علمی نیز اجتناب می ورزند و هیچگونه حق ابراز نظر و یا طرح دیدگاه از دیگران را نمی پذیرند و می گویند تمام اسلام حقیقی همین است که ما فهمیده ایم.

آیت الله مکارم می افزاید:

«وقتی به عالمان آنها می گویم اگر شما عالم هستید ما هم عالم هستیم و بیش از شما درس خواندیم و کتاب نوشته ایم اگر شما مجتهد هستید ما هم مجتهد هستیم علمای الازهر و حوزه های دینی دمشق و اردن و سایر بلاد اسلامی نیز مجتهدان بسیاری دارد چه دلیلی دارد که دیگران مجبور باشند عقیده شما را در باب شرک و توحید بپذیرند. می گویند حرف همین است که ما می گویم و اسلام همین است که ما به آن رسیده ایم». (61) ایشان در جای دیگری در پاسخ فتوای سی وهشت تن از اساتید دانشگاه های عربستان مبنی بر تکفیر

شیعیان و جواز قتل آنان، با صدور اعلامیه ای علمای وهابی را برادر خطاب کرده و ضمن نصیحت آنان، خواهان گفتگوی رو در رو و حواری دوستانه، جهت رفع اتهامات و شبهات ناشی از سوء ظن و تبلیغات سوء دشمنان شده است و در بند دوازدهم آن اعلامیه آمده است: « ما به شما اعلام می کنیم که علمای شیعه، آماده اند در جلسات مشترک علمای طرفین، شرکت کنند و در یک حوار و گفتمان دوستانه و برادرانه، ثابت نمایند که این اتهامات ناشی از سوئ ظن و تبلیغات سوء دشمنان ویا افراطیون است و چه خوب است تمام کسانی که فتوای قتل شیعیان را صادر کرده اند در آن جلسه حضور یابند». (62) این لحن خطاب و دعوت به گفتمان یک کار شناس اسلام و مرجع دینی شیعه نسبت به وهابیان است اما در مقابل وهابیت هیچگاه از این گونه دعوت ها استقبال نکرده و شیعیان را با واژه های مانند بدعت گذار، رافضی، مشرک، مجوسی و... یاد می کنند.

وهابیان نه تنها با مذاهب اسلامی روحیه ای سازش و فرهنگ گفتمان ندارند بلکه هرگونه تقریب بین ادیان را نیز مردود دانسته و به تمام معنا با آن مخالفت می ورزند و در این زمینه مجلات، فتاوا و کتاب هایی را منتشر کرده اند. دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان قاضی سلفی وهابی، کتابی تحت عنوان «دعوة التقريب بين الاديان» تألیف کرده و در آن شدیداً به مسئله تقریب بین ادیان آسمانی حمله کرده است. او ده دلیل شرعی بر بطلان دعوت تقریب بین ادیان اقامه می کند که فهرست آن عبارت است از:

دعوت تقریب دوری از ملت ابراهیم است. دعوت تقریب به دنبال غیر دین اسلام رفتن است. طعن در رسالت پیامبر اسلام محمد (ص) است. طعن در قرآن کریم و همینه آن بر دیگر کتب است. متابعت غیر طریق مؤمنین و مخالفت با اجماع مسلمین است. دوستی با دشمنان دین است. فریب خوردن در برخی از آیات است. مساوی دانستن اهل ایمان با مشرکان و بت پرستان است. سستی در دین خدا است. مشتبه کردن حق به باطل است. (63) در نتیجه این که محتوای جریان وهابیت از عقلانیت و پختگی لازم برخوردار نیست و این باعث پسرفت و از دست دادن دانشمندانی همچون دکتر تیجانی و غیره است و همچنین فریاد بسیاری از بزرگان اهل تسنن و تشیع را بر آورده است.

10) رعایت نکردن حقوق انسانی

از نظر دین و اسلام مرد وزن دارای کرامت ذاتی و حقوق انسانی و تفاوتی ارزشی بین آنها جز تقوی چیزی دیگر نیست بطور که وقتی خدای متعال از مردان با ایمان تعریف می کند از زنان با ایمان نیز تعریف می نماید و حتی کلمه «رجل و مرئه» که به معنای مرد و زن است بطور مساوی در قرآن آمده است و از طرف دیگر در طول تاریخ زنان همگام با مردان حرکت، و نقش آفرینی کردند، امروزه نیز که دنیای آزادی و دموکراسی نامیده می شود و ندای تساوی حقوق مرد وزن طنین انداز است بیشتر به امر تاکید می شود. اما از بین کل مذاهب و مکاتب اسلامی تنها روش وهابیت قلع و قمع فکری و زیر پا گذاشتن حقوق انسانها است و هر روز بر اساس آراء فقهی و شرعی، احکام خاص خودشان را صادر می کنند، حقوق زنان در جامعه وهابی نا دیده گرفته شده و از بسیار آن محروم شده اند. زنان حق دارند در امور عمومی کشور مثلاً انتخابات شرکت کنند و خود، نامزد انتخاباتی شوند، چنانکه پیامبر (ص) وقتی که زنان برای بیعت با او آمدند این کار را انجام داد، اما زنان در عربستان چنین حقی ندارند. در هر جای دنیا زن مسلمان حق رانندگی با ماشین را دارد، و اسلام آن را حلال کرده و علما به آن فتوا داده اند جز در مملکت عربستان سعودی که فقهای وهابی آل سعود آن را حرام و بدعت اعلام کرده اند. روی همین تبیعض ها و نا دیده گرفتن حقوق بشری در جامعه وهابیت است که ما شاهد تظاهرات

و اعتراضات زنان در عربستان سعودی هستیم که متأسفانه با سرکوب وزندان مواجه می شوند و گوش شنوایی بر این فریاد ها وجود ندارد.

11) آتش زدن کتابخانه ها و منابع علمی

فجیع ترین کار های که وهابیت مرتکب شد و لکه ننگ آن را در پیشانی شان باقی ماند از بین بردن منابع و آتش زدن کتابخانه ها بود، آنان کتابخانه بزرگ «المکتبه العربیه» را که بیش از 60 هزار عنوان کتاب گرانقدر و کم نظیر و بیش از 40 هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آن ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرار داد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول خدا(ص) بود به آتش کشیدند در این میان که آثار خطی حضرت علی (ع)، ابابکر، عمر، خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبرگرمی (ص) و قرآن مجید به خط عبدالله مسعود بود نیز تبدیل به خاکستر شد. در همین کتابخانه انواع سلاح های رسول اکرم (ص) و بت های که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات» و «عزی» و «هبل» نیز وجود داشت از بین رفت. مورخان نقل کرده اند که وهابیان این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و با خاکستر یکسان کردند. (64) این عملکرد وهابیت پرده از تحجرو عقب ماندگی این جریان برداشت و لکه ننگی دیگری بود که بر دامان آلوده آنها نشست؛ زیرا در هیچ جای دنیا جز جامعه وهابی نمی توان کسی را پیدا کرد که مخالف کتاب و منابع علمی و آثار تاریخی باشد. گروه طالبان نیز که از همان آخور سیراب می شدند وقتی بر افغانستان مسلط شدند بودای بامیان که جزو آثار بسیار کهن و باستانی جهان به حساب می آمد نابود کرد.

12) ضعف منطق و برداشت نا درست از آیات قرآن

وهابیت آیات قرآن را بدون توجه به آیات دیگر و استدلال منطقی از ناحیه و دید گاه خود شان تفسیر نموده و آن را به مرحله اجرا گذاشته اند، مانند مسئله توسل، شفاعت، زیارت قبور پیامبر و اولیای دین و بنای قبور آنها و... در حالی که هر انسان منصفی وقتی به آیات دیگر قرآن توجه و به احادیث تفسیری که از فریقین بدست رسیده است مراجعه نماید ضعف منطق و برداشت نادرست آنها از این آیات روشن می شود. در بسیاری از مناظرات و استدلالات که بین آنها و دیگران صورت گرفته، مغلوب و ضعف شان مشهود بوده است، ولی آنها با همان ویژگی تعصب و لجاجت که دارند مسیر خود شان را دنبال می کنند.

آیت الله مکارم در این رابطه می فرماید:

«این گروه از وهابی ها به جای این که به قرآن مراجعه کنند و به منابع دیگر تعمق کنند و آنها را در کنار هم بچینند، تنها به مطالعه چند آیه بسنده کرده، و بریده اند و دوخته اند و به دنبال آن حکم شرک و کفر اکثریت مسلمین جهان را صادر نموده اند، و از آن اسفبارتر این که در عمل نیز آن را اجرا کرده و جمع کثیری از مسلمین مخلص را از دم تیغ گذرانده و اموالشان را به یغما برده اند». (65) روشن است وقتی فرقه یا گروهی در این عصر علم و دانش، با چنین استدلالات سطحی و غیر منطقی برای گسترش اندیشه ها و تفکرات خویش تبلیغ نماید موفق نخواهند بود بلکه بنا به عقیده برخی دانشمندان رو به سقوط خواهد بود، چنانچه آیت الله مکارم در کتاب وهابیت بر سر دو راهی، ضمن نقد و انتقاد بر تفکرات و برداشت ناقص و سطحی وهابیت می فرماید: « انصاف دهید آیا چنین عقایدی به پایان عمر خود نزدیک نشده است؟! ». (66)

13) تحریف عقاید مردم و استفاده ابرازی از آنها

وهابیون به هر مسلمان که بر مقتضای اندیشه آنها رفتار نکند (هرچند از پشتوانه ای منابع اسلام برخوردار و با عقلانیت سازگار باشد) با کمال راحتی با القاب مانند کافر، مشرک، بدعت گزار، خارج از دین و... یاد می کنند و برای خود عمل نیز شرک، بدعت، بت پرستی، عمل شیطانی،

نفاق و... نام می نهد. یکی از مسائل که همواره فرقه وهابی بر شیعیان خرده می گیرد مسئله تقیه است و آن را نوعی نفاق می داند و حکم آن را حرام و گناه کبیره و یا بالاتر از آن می دانند. (67) در حالی که اولاً زمین تا آسمان فرق دارد و در مقابل هم قرار دارد زیرا منافق کسی است که در باطن به مبانی اسلامی اعتقاد ندارد و یا در آن متزلزل و دارای تردید است ولی در میان مسلمین اظهار اسلام می کنند اما تقیه این است که کسی در باطن اعتقاد صحیح اسلامی دارد ولی وقتی در چنگال گروهی جاهل بی منطق و لجوج گرفتار می شود که اگر همان اعتقاد قلبی و باطنی خویش را اظهار کند ممکن است از ناحیه همان گروه جاهل و بی منطق خسارت جانی، مالی و یا عرضی به او وارد شود، لذا برای حفظ جان و مال و ناموس خود عقیده خود را کتمان می دارد و این کار را هم عقل و منطق تایید می کند و هم در آیات و روایات جایز شمرده شده است. در قرآن مجید در داستان مومن آل فرعون می خوانیم: « و قال رجل مومن من آل فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربی الله و قد جائکم بالبینات » (68) مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمان خود را (نسبت به آیین موسی) کتمان می کرد گفت: آیا شما می خواهید کسی را که می گوید پروردگار من خداست به قتل برسانید در حال که معجزات و دلایل روشنی با خود دارد؟. به این ترتیب مومن آل فرعون که در بین گروه لجوج و متعصب قرار گرفته بود و تصمیم گرفته بودند که خون پیامبر الهی (موسی) را بریزند از سپر تقیه استفاده نمود و ایمان خود را کتمان می کند و برای آنها در مورد این قضیه خطر ناک نصیحت لازم را می نماید. ویا وقتی عمار یاسر همراه پدر و مادرش گرفتار جنگال مشرکان عرب شدند و مشرکان آنها را به برائت از پیامبر اسلام کردند، پدر و مادر عمار امتناع ورزیدند و شهید شدند ولی عمار از روی تقیه مطابق میل آنها سخن گفت و سپس با چشمان اشکبار خدمت رسول خدا رسید و جریان را به عرض پیامبر رسانید در این هنگام این ایه نازل شد « من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان » (69) کسانی که بعد از ایمان کافر شوند. ... عذاب سختی دارند مگر انهای که تحت فشار واقع شده اند. .. پیامبر اکرم (ص) پدر و مادر عمار را جزو شهدا شمرد و اشک از چشمان عمار پاک کرد و فرمود: چیزی بر تو نیست، اگر ترا مجبور کردند تو نیز همان کلمات را تکرار کن. (70) از این آیات و روایات که در این زمینه هست به خوبی استفاده می شود که تقیه نه تنها گناه کبیره و حرام نیست بلکه یک امر جایز است. علاوه بر اینکه یک نوع از تقیه نه تنها برای تفرقه و جدایی بین مسلمین نیست بلکه حفظ و حدت بین مسلمین را تاکید می کند ان «تقیه مدارایی» است زیرا چند نوع تقیه داریم:

تقیه جایز: جایی که جان و مال و ناموس در خطر باشد و تنها راه نجات تقیه باشد.
تقیه حرام: در جایی که اگر کسی تقیه کند اصل اسلام در خطر افتد یا ضربه ای شدیدی بر کیان اسلام وارد شود در اینجا نباید تقیه کرد هرچند خطر ویا ضرری را در بر داشته باشد چنانچه امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید و بنی امیه غاصب خلافت حاضر نشد حتی به عنوان تقیه کنار بیاید؛ لذا دست به قیام زد.

تقیه مدارایی که این تقیه ای است که صاحبان یک مذهب برای حفظ وحدت صفوف مسلمین در کارهای که لطمه ای به اساس دین نمی زند با سائر فرق مسلمین هماهنگی کنند. (71) جای تعجب اینجا است که همین آقایان که بر دیگران خرده می گیرند و تقیه را نفاق، و تقیه کننده را منافق می دانند خودشان در جای بسیاری تقیه نموده و برای منافع شان از آن استفاده نموده و آن را توحید و منطبق با اسلام می دانند، از جمله در مورد تخریب قبور و آثار تاریخی اسلامی و باقی گذاشتن قبر مطهر پیامبر بود. حدود نود سال پیش وقتی که وهابیان به حجاز به قدرت رسیدند در یک حرکت هماهنگ ناپخته، تمام بناهای تاریخی اسلامی را به بهانه شرک یا بدعت ویران کردند و با خاک یکسان نمودند و مسلمین را از این آثار تاریخی برای همیشه محروم

ساختند ولی جرئت نکردند به سراغ قبر مطهر پیامبروند زیرا ممکن بود عموم مسلمین بر ضد آنها قیام کنند لذا دست به تخریب قبر پیامبر نزدند آنها در این عمل گرفتار دو نوع تناقض شده اند: اگر باقی ماندن قبور سائر بزرگان دین شرک محسوب شود چرا باقی گذاشتن قبر پیغمبر(ص) شرک نیست؟ و اگر این شرک نیست پس چرا قبور سائر بزرگان دین را خراب کرده اید.

این گروه با تقیه کردن مخالف و آن را شرک و گناه کبیره می شمارند، در حالی که در باقی گذاشتن قبر پیغمبر(ص) و دست زدن به تخریب آن از ترس قیام و شورش مسلمین بر ضد آنان تقیه نمودند و متعرض قبر پیامبر(ص) نشدند. یکی از مراجع تقلید می گوید: «در بعضی از سفر های زیارت بیت الله الحرام از بزرگان آنها (وهابیان) در یک بحث دوستانه پرسیدم دلیل این همه قبور ویران شده جز قبر پاک پیامبر(ص) اسلام چیست؟ هیچ پاسخی بر آن نداشتند». (72) البته آنان از این تناقضات (چنانکه برخی از آن خواهد آمد) فراوان دارند که حاکی از عدم متانت و صداقت و نداشتن جایگاه در میدان منطق و عقلانیت است.

14) ارائه تصویر خشن و تروریستی از اسلام

خشونت فوق العاده وهابی هادر طول تاریخ، چیزی نیست که بر کسی پوشیده و یا قابل انکار باشد کشتار و قتل عامی که وهابیت در طول عمر خود از مسلمانان و بخصوص شیعیان در تاریخ از خود به یادگار گذاشته بسیار وحشتناک است. آنها کشتار هولناکی را در سر زمین طائف و خون ریزی وحشت آوری نسبت به اهل سنت آن سامان مرتکب شدند قلم از نگارش آن شرم دارد آنها کودکان را قتل عام کردند و بر اطفال و شیر خوارگان هم رحم نکردند و آنها را در آغوش مادر سر بردند و گروهی از مردم را که از شهر فرار کرده بودند دنبال نموده به قتل رسانیدند و کسانی که در خانه ها پنهان شده بودند از انجا بیرون آورده می کشتند. (73) آنان حتی به کسانی که مشغول فرا گرفتن قرآن بودند رحم نکردند و گروهی که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند و کتاب ها که در میان آنها تعدادی قرآن و نسخه های روایی اهل سنت بود، در کوچه و بازار افکندند و آنها را پایمال کردند. لذا علما و مفتیان سائر اهل سنت از مذاهب اربعه که از مکه مکرمه و سائر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، فتوای مبنی بر کفر وهابیان صادر کردند و بر امیر مکه واجب دانستند که به مقابله با وهابیون بشتابد و افزودند که بر مسلمین واجب است در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود. (74) اما جنایات این فرقه نسبت به شیعیان بسیار درد آور و فراموش نشدنی است قتل و کشتار وحشتناکی را نسبت به آنها انجام دادند کشتار آنها در شهر کربلا از شیعیان و غارت اموال و ویرانگری آن شهر مقدس را همه به خاطر دارند. بر اساس نقل وقتی آنها به کربلا حمله کردند و نزدیک های ظهر از شهر بیرون رفتند در حالی که نزدیک به دو هزار ارتش از اهل کربلا را کشته بودند. امیر سعود با سپاهی مرکب از بیست هزار مرد جنگی به شهر کربلا حمله ور شدند و چنان رسوایی در شهر به وجود آوردند که در وصف نمی گنجد. حتی گفته اند آنان در یک شب بیست هزار تن را به قتل رساندند و کلاً نزدیک پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را بیرون ضریح به قتل رساندند و به هر کس برخوردند بی رحمانه کشتند و حتی بر پیران و خرد سالان نیز رحم نکردند. حتی برخی می نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند. (75) در کتاب پاسخ به شبهات وهابیت طاهری خرم آبادی به نقل از مرحوم علامه عاملی در آخر جلد هفتم مفتاح الکرامه آورده است که مولف می نگارد این جزء از کتاب را در حالی که تمام رسانیدم که دل در نگرانی و تشویش بود؛ زیرا وهابی ها اطراف نجف اشرف و مشهد حسین (ع) را محاصره کرده اند؛ راهها را بسته اند و زائران را غارت نموده و تعدادی زیاد

از آنان را کشتند در حال بیشتر آنها ایرانی بودند و قرار مسموعی عدد کشته شدگان یکصد و پنجاه نفر بوده اند. «(76) سید ابوطالب اصفهانی، مقیم هندوستان در سفر نامه خود، از هنگام بازگشت از لندن و عبور به کربلا می نویسد:

« قریب بیست و پنج هزار وهابی مسلح کربلا را اشغال نمودند و فریاد « اقتلوا المشرکین » و « اذبحوا الکافرین » (مشرکان را بکشند و کافران را سرببرید) آنها فضا را پر کرده بود. تعداد کشتگان به پنج هزار نفر می رسید و زخمی های بی شماری بجا گذاشتند. وضعیت طوری بود که در صحن مقدس، دریای خون شده بود و حجرها از کشته شدگان مملو بود. من بعد از تقریباً یکسال که دو باره وارد کربلا شدم مردم هم چنان از این فجایع و تراژدی صحبت می کردند در حال که اشک بر دیدگان شان جاری بود و از شنیدن آن ماجرا وجود انسان را تأثر فرا می گرفت. (77) سنت جون فیلیپی می گوید: « شمشیر بر گردن های اهل کربلا نهادند و مردم را بی رحمانه کشته و هم اشیای قیمتی را غارت کردند». برخی هم چنین توصیف کرده است که لشکری که کربلا را محاصره کرده بود نزدیک به بیست هزار نفر می رسید این لشکر بطور ناگهانی وارد شدند. اهل آنجا را شکل فجیعی به قتل رساندند و حتی برای کودکان نیز راه نجاتی نبود. موقعیت بسیار وحشت ناک و قربانگاه بس بزرگی بود که خون به سیلاب تبدیل شده بود. وهابیان پس از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرم حسینی راهی نجف شدند. اما چون اهالی نجف، جریان کربلا و غارت مدینه را شنیده بودند، برای دفاع آمادگی داشتند و حتی زنهای از خانه ها بیرون آمده بودند و مردان خود را برای مقابله و دفاع تحریک می کردند تا اسیر قتل و غارت وهابی ها نشوند و سر انجام با شکست عقب نشینی کردند. (78) آنها به این مقدار بسنده نکردند بلکه در مدت نزدیک به 10 سال چندین بار شدیدترین حمله ها را به این دو شهر انجام دادند و وقتی در سال 1225 هـ. ق نیز به نجف هجوم آوردند و راه زوار را بستند و شمار زیادی (نزدیک به یکصد و پنجاه نفر از زائران) را میان کوفه و نجف کشتند». (79) وهابیت به این مقدار از فجایع که خود شان مرتکب شدند اکتفا نکردند بلکه در اواخر به پرورش گروه های تند رو و خشن مانند القاعده، طالبان و سپاه صحابه پرداختند آنان با تربیت افراد ناآگاه و جاهل حملات تروریستی و انتحاری را گسترش دادند بطوری که هیچ جای دنیا از خطر تروریستی و حمله انتحاری پرورش یافتگان وهابی در امان نیستند و مشکلات بزرگ را برای مردم جهان و کشور های اسلامی ایجاد می کنند. به عبارتی می توان گفت که قتل و خشونت از لازمه لاینفک جریان وهابیت است بطور که با شنیدن نام وهابی ترور و خشونت نیز در اذهان تداعی می کند. لذا با وجود این که دین اسلام دین صلح و آشتی و پیامبرش پیام آور مهر و خوبی ها و رحمت برای عالمیان است، خشونت و انتحار از وهابی ها چهره ای خشن، تروریست و حشی و عقب مانده در جهان ترسیم می نماید. این هویت خشونت آمیز در جهان برای وهابیت بسیار زننده و با عث سر شکستگی است که با ادعای پرچمدار اسلام ناب بودن آنها نمی سازد.

15) تناقض بین گفتار و رفتار

یکی از موارد که وهابیت را زیر سؤال می برد تناقضاتی است که بین نظر و عمل یا گفتار و رفتار شان است زیرا آنها وقتی فتوایی را صادر و نظر شان را ابراز می دارند چنان با شدت وحدت به مرحله اجراء می گذارند که اگر کسی با آنها موافق نبود او را تکفیر و مهدور الدم دانسته و تصرف در اموال او را مباح و حلال می دانند، اما خود شان در موارد زیادی دیده می شود که بر خلاف آن عمل نموده و نظرات شان را نقض نموده اند که ما نمونه های از آن را به عنوان شاهد می آوریم:

1- علامه قزوینی تحت عنوان « تناقض گویی محمد بن عبدالوهاب » می نویسد:
 محمد بن عبدالوهاب می گوید: پاسخ ما این است که یاری جستن از مخلوق، در حدودی که قدرت بر آن را داشته باشد، چیزی نیست که آن را انکار کنیم. زیرا مثلاً انسان در جنگها و غیره از یاران خود در اموری که قدرت بر آن دارند استمداد می کند. ما تنها یاری جستن انسان در مقابل قبور اولیاء و پس از مرگ آنها را انکار می کنیم که جز خداوند، کسی قدرت بر آنها را ندارد». ولی ما از محمد بن عبدالوهاب، سؤال می کنیم چرا اولی را اعتراف می کنی و دومی را منکر می شوی؟ با این که دلیل مساعد نیست که میان این دو فرق بگذاری؟
 زیرا اگر منشأ انکار تو عجز نیست، و قدرت داشتن آدم زنده است، وقتی آدم زنده هم عاجز باشد نمی باید به او توسل جست، و چنانچه این فرق به خاطر این است که سؤال از مخلوق با حاجت خواستن از خدا منافات دارد، می باید تقاضای از آدم زنده ولو قدرت هم داشته باشد، جایز نباشد. بنابراین، سخن محمد بن عبدالوهاب که می گوید: «مامنکر یاری جستن به مخلوق، در آنچه قدرت بر آن دارد نیستیم» چگونه با این معنی وفق می دهد؟ آیا این کوسه و ریش پهن نیست؟ معلوم هست که محمد بن عبدالوهاب چه می خواهد بگوید؟ آری او یکجا می گوید: چیز خواستن از مخلوق و خواندن او عبادت و شرک است، و زمانی می گوید: خواندن مردگان کار لغو و بیهوده ای است. اگر کار لغو است چرا دیگر شرک باشد؟ مگر هر کار لغوی شرک است؟ و اگر شرک باشد، دیگر این تفصیل چه معنی دارد که میان کسی که به او توسل می جویند، اگر زنده باشد اشکال نداشته باشد، و چنانچه مرده باشد، شرک محسوب گردد؟! (80)

2- از عقاید وهابیت تحریم بنا بر روی قبر و قرار دادن زیر سقف است در حالی که قبر مطهر پیامبر گرامی زیر سقف و دارای بنا است و وهابیت چیزی نمی گوید، جعفر سبحانی در این رابطه می گوید:

پرسش ما از وهابیت این است که اگر پیامبر اکرم از ساختن بنا بر روی قبر زهی کرده بود، چگونه جسد او را در زیر سقف دفن کردند و قبرش را به حالتی در آوردند که دارای بنا گردید. ... سؤال دیگر می پرسیم: آیا تنها اصل ایجاد واحداث بنا بر قبر میت حرام است یا این که بنا از جهت «ایجاد» و «ابقا» هر دو حرام است؟ بنا بر صورت نخست (که ایجاد بنا حرام و ابقای آن حرام نباشد) می پرسیم: چرا حکومت سعودی به قهر و زور، آثار رسالت و بیوت خاندان پیامبر و قبای صحابه و فرزندان او را نابود کردند؟ و اگر شق دوم (حرمت ایجاد و ابقا) صحیح است این سؤال مطرح است: چرا مسلمانان، جسد مطهر پیامبر را در زیر سقف و بنا دفن کردند؟ گرچه بنای برایش نساختند، اما کاری کردند که قبر پیامبر (ص) دارای بنا و ساختمان گردد. آنان ساختن مسجد در کنار قبر اولیا را تحریم کردند در حالی که هم اکنون قبر پیامبر گرامی اسلام میان مسجد قرار دارد و مسلمانان اطراف آن به نماز می ایستند. (81)

مکارم شیرازی تحت عنوان « تضادی دیگر: چرا هنوز بارگاه پیامبر بر پاست »؟ می نویسد:
 کسانی که به مکه و مدینه مشرف شده اند می دانند، علی رغم ویرانی تمام قبرستان بقیع و قبور شهدای احد و غیر آنها، گنبد و بارگاه ملکوتی پیامبر اسلام بر پاست و مسلمانان از همه جای دنیا به زیارت آن حضرت می شتابند و این وضع سؤال مهمی در اذهان همه زائران ترسیم می کند، که چرا این گروه به سراغ بارگاه پیامبر (ص) نرفتند؟! باید که از آنها سؤال شد چگونه تمام گنبد و بارگاه هایی را که بر فراز قبور ائمه بقیع (ع) و شهدای احد و غیر آنها بنا شده بود از میان برداشتند ولی گنبد و بارگاه پیامبر (ص) همچنان پابرجاست؟ این تناقض در عمل چه مفهومی دارد؟ (82)

3- یک از تناقضات که وهابیت گرفتار آن شده است مسئله شفاعت است زیرا وهابیت در ابتدا شفاعت خواستن از اولیاء الهی را شرک می دانستند اما وقتی با آیات قرآن مثل تقاضای

شفاعت برادران یوسف از پدر پیر شان یعقوب(83) و یا تشویق کردن گنهکاران را به توبه و شفاعت طلبیدن از پیغمبراکرم (ص)(84) و امثال این آیات مواجه می شوند به شاخه ای دیگر می برند و آن اینکه این آیات مربوط به حال حیات آنها ست ولی نسبت به بعد از وفات دلیلی نداریم آن گاه به سوالات سخت تر و تناقض بر می خورند زیرا از آنها سوال می گردد آیا پیامبر(ص) با رحلتش تبدیل به خاک و بکلی نابود می شود یا حیات برزخی دارد؟ اگر ندارد اولاً آیا مقام پیامبر(ص) از مقام شهدا پایین آمده است چون قرآن مجید از زنده بودن شهدا خبر می دهد «بل احياء عند ربهم يرزقون»(85)؟ ثانیاً شما چرا مانند سائر مسلمین در تشهد نماز به آن حضرت سلام می فرستید و می گوید «السلام علیک ایهاالنبی ورحمة الله و برکاته» آیا به یک موجود خیالی سلام می کنید؟ اگر آری کار لغو است و گرنه این یک تناقض است. ثالثاً شما در اینجا به تناقض دیگر گرفتار شده اید و آن این که شما معتقد هستید که در مسجد کنار قبر پیامبر(ص) باید آهسته صحبت کرد زیرا قرآن می فرماید: «یا ایهاالذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبى»(86) و این آیه را تابلو کرده و کنار قبر پیامبر (ص) آویزان نموده اید(87)

4- جمعیت اخوان که از آن وهابی های سرسخت به شمار می روند با وسایل روز شیدای مخالف بوده و استفاده از آنها را حرام می دانستند، چنان که علی اصغر فقیهی در کتاب وهابیان آورده است: اخوان نسبت به بی سیم وتلگراف حساسیت داشتند آن را کار شیطان می دانستند آنها از بین می بردند. آنها نخستین ساعت شماطه دار را(ساعتی که دقیقه وساعت را با صدای ضربه وزنگ اعلام می کند) در نجد شکستند و ان را کار شیطان دانستند و گفتند که حد اقل این است که استفاده از چنین چیزی بدعت است. و اما اتومبیل، وهابی ها قبلاً به اعتبار این که اگر آن از کارهای شیطان نباشد از اختراعات کفار است، با حال اعتراض وخشم به آن نگاه می کردند، حتی نخستین اتومبیلی که وارد شهر متعصب حوطه(در نجد) شد، در بازار عمومی شهر، آشکارا آتش زدند.(88) در حالی که امروزه همان وهابیت از همان ابزار، آن هم انواع آخرین سیستم استفاده می کنند.

آیت الله مکارم تحت عنوان «تضادی دیگر» در این رابطه می گوید:
از تضاد های عجیب این گروه این است که همان کسانی که یک روز دو چرخه هارا «مرکب شیطان» می شمردند وبدعت می دانستند، امروز سوار ماشین های آخرین سیستم آمریکایی وژاپنی می شوند وهیچ کس ایرادی بر آنها نمی گیرند. و آنها که یک روز خط تلفن بسیار ساده «قصر شاه سعودی» را به «پادگان لشکرش» بدعت دانستند و سیم ها را پاره پاره کردند، امروز همه آنها حتی افراد دست فروش کنار خیابان را می بینیم که «جوال» (تلفن همراه) به دست دارند! آیا این گردش 180 درجه ای دلیل برقرار گرفتن این گونه افکار در سراسر شبه جزیره نیست؟ وجالب این که حکومت آنها بی اعتنا به این افکار واپس گرا در مسیر صنعتی کردن کشور به پیش می تازد، و غرق صنایع وابسته است.(89)

سید محسن امین می نویسد: «ما از وهابیت می پرسیم حالا که شما از استعمال چیز های تازه مثل پدیده تلگراف خود داری می کنید چرا از بکار بردن توپ وتفنگ و اتومبیل که همه، اشیای نو پیدا وجدید است ودر عصر رسول (ص) از آنها اثری نبود خود داری به عمل نمی آورید؟ مگر نه آنست که اتو مبیل پس از تلگراف اختراع شده پس چرا سلطان سعودی وهمه وهابیان سوار اتومبیل های آخرین سیستم می شوند ولی در مسئله تلگراف توقف اختیار می فرمایند؟!». (90) در عربستان سعودی حمل دوربین برای گرفتن عکس یادگاری حرام است، حتی اگر تصویر بیت الله الحرام یا مسجد و گنبد رسول الله باشد، ولی تصاویر حاکمان آل سعود در هر جایی وجود دارد، و جایزشمردن می شود. روشن است که اگر فرقه یا مذهبی خود، در بن بست ها گیر کرده باشد و نتواند خودش را از چالش ها نجات بخشد، دیگران نیز به ندای آنها لبیک

نخواهد گفت و تمایل گرایش به آنها پیدا نخواهد کرد. شایان ذکر است خود شان نیز از این ریزش و انحطاط نگران اند بالخصوص پس از پیروزی انقلاب پرشکوه اسلامی ایران این نگرانی بیشتر شد، زیرا مخالفان مکتب اهل بیت، هرگز تصور نمی کردند که فرهنگ غنی شیعه بتواند ملت ایران را این چنین به صحنه بیاورد که با دست خالی، ولی با منطق رسا و قلبی آکنده از ایمان و عشق به اسلام، طومار حکومت تا دندان مسلح را - با آن همه حمایت های بی دریغ شرق و غرب - برای همیشه در هم بپیچد و به جای آن، حکومت اسلامی برپایه فقه شیعه تأسیس نماید برای تمام بشریت حرف و پیام داشته باشد. بر همان اساس هجده وهابیت با روش های مدرن و با استفاده از رسانه های عمومی مانند اینترنت و ماهواره در سطحی وسیع علیه شیعه گسترش یافته است. با تألیف کتاب های ضد شیعی مملو از تهمت و کذب، سعی در مخدوش کردن چهره نورانی مذهب شیعه را در سطح جهانی دارند. چنانکه اشاره شد آنها از فرسایش پیروان دانشمند و تحصیل کرده وهابی و گرایش آنها به مذهب شیعه دچار وحشت شده و بسیار نگران به نظر می رسند ذکر نمونه هایی از این دست بیانگر عمق وحشت آنهاست، دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الامام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء و از مبلغین وهابیت در یمن که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان: «اصلیه بین الاثنی عشریه و فرق الغلا» نوشته است با آشنایی با یکی از جوان های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شد و از فرقه وهابیت دست کشید و به مذهب شیعه مشرف گردید. دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می نویسد: «و کما نقرا کتابات اخواننا الوهابیین نزداد یقینا بان المستقبل للمذهب الاثنی عشری لانهم یتابعون حرکه الانتشار السریعه لهذا المذهب فی وسط الوهابیین و غیر هم من المسلمین» (با مطالعه کتاب هایی که وهابیت در سال های اخیر نوشته اند، به یقین در می یابیم که آنان احساس کرده اند که تنها مذهب آینده، همان مذهب شیعه امامیه است زیرا رشد و شکوفایی این مذهب در بین وهابیون و سائر بلاد مسلمین چشمگیر بوده است) سپس از قول شیخ عبدالله الغنیمان استاد «الجامعه الاسلامیه» در مدینه منوره نقل می کند: «ان الوهابیین علی یقین بأن المذهب (الاثنی عشر) هو الذی سوف یجذب الیه کل اهل السنه و کل الوهابیین فی المستقبل القریب» (وهابیون به یقین دریافته اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است) (91) شیخ محمد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهابی می گوید: «بعد انتشار المذهب الاثنی عشری فی مشرق العالم الاسلامی، فخفت علی الشباب فی بلاد المغرب» (باگسترش مذهب تشیع در میان جوان های مشرق زمین، بیم آن را دارم که این فرهنگ در میان جوان های مغرب زمین نیز گسترده شود) (92) دکتر ناصر قفاری استاد دانشگاه های مدینه می نویسد: «و قد تشیع بسبب الجهود التي يبذلها شیوخ الاثنی عشریه من شباب المسلمین، و من طالع کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد» یهوله الامر حیث یجد قبائل باکملها قد تشیعت». (اخیرا تعداد زیادی از اهل سنت به طرف مذهب شیعه گرویده اند و اگر کسی کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد» را مطالعه کند به وحشت می افتد که چگونه برخی از قبایل عربی به صورت کامل، مذهب شیعه را پذیرفته اند) (93) جالب تر از اینها سخن شیخ مجدی محمدعلی محمد نویسنده بزرگ وهابی است که می گوید: «جاءنی شاب من اهل السنه حیران، و سبب حیره انه قد امتدت الیه ایدی الشیعه ... حتی ظن المسکین انهم ملائکه الرحمه و فرسان الحق» (یکی از جوان های اهل سنت حیرت زده نزد من آمد وقتی که علت حیرت او را جويا شدم، دریافتم که دست یکی از شیعیان به وی رسیده است، و این جوان سنی تصور کرده است که شیعیان ملائکه رحمت، و شیر بیشه حق می باشند). (94) این

بود بعضی از عوامل که هر کدام را می توان به عنوان عامل تأثیر گزار برای عدم گسترش جریان وهابیت، و زمینه ساز فرسایش پیروان و نگرانی خود شان به حساب آورد. نتایج و پیشنهادات

از مجموعه این نگارش چنین بدست می آید که وهابیت از پتانسیل های جغرافیایی، رونق اقتصادی و شعارهای زیبا و جذاب همچون توحید گرایی و شرک و بدعت زدایی برخوردار بودند که اگر اساس و مبانی درست، پویا و همراه با عقلانیت داشت جهان شاهد پیشرفت چشمگیری آنان خواهد بود ولی بخاطر نداشتن ویژگی های فوق و برخی عوامل برونی و همچنین سطحی نگری و ایستایی این جریان، چنین تفکری در دنیای امروز جایگاه نداشته و روز به روز شاهد پسرفت و انزوای بیشتر این فرقه و در نهایت افول تفکر های او خواهیم بود. امید است با همکاری سایر دوستان نقاط ضعف این جریان را بیشتر بشناسیم و برای دیگران هويت و ضعف آنان را بهتر بشناسانیم و برای جویندگان اسلام حقیقی راه حق رهنمون گردیم.

پی نوشت ها

1. اسد علی زاده، اکبر، چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 126.
2. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، ص 344.
3. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص 168.
4. فؤاد ابراهیم، شیعیان عربستان، ص 122
5. همان ص 173.
6. همان ص 178.
7. بابا پور گل افشانی، محمدمهدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، ص 214.
8. شیعیان عربستان، ص 121.
9. همان.
10. حج/27 و 28.
11. نهج البلاغه، کلمات قصار ش 252.
12. وسائل الشیعه، ج 8، ص 9
13. همان
14. وسائل الشیعه، ج 8، ص 14.
15. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 14، صص 8079 و 81
16. آیین وهابیت ص 350.
17. توبه/1-3.
18. آیین وهابیت صص 357 و 358.
19. آیین وهابیت ص 6.
20. مایده/97.
21. نساء/5
22. آیین وهابیت 354.
23. سعید، محمدعلی، برتانیای و ابن سعود، ص 94.
24. همان، ص 128.
25. همان، ص 129 به نقل از عبدالله اتل، خطر الیهودیه العالمیه، ص 270.
26. امین، سید محسن، تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ترجمه و نگارش سید ابراهیم سیدعلوی، صص 4 و 5.
27. سعید، محمدعلی، برتانیای و ابن سعود، صص 96 و 97.

28. رضوانی، علی اصغر، هابیان را بهتر بشناسیم، ص 41.
29. همان.
30. موثقی، سید احمد، جنبشهای اسلامی معاصر، ص 155.
31. همان ص 153.
32. الگار، حامد، وهابیگری، ترجمه احمد نمایی، ص 39.
33. وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، ص 39 سبحانی، جعفر،
34. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 138.
35. علامه قزوینی، سید محمد حسن، فرقه وهابی، ص 59.
36. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 139.
37. همان، ص 140.
38. احمدی، بهزاد، نشریه پگاه، ش 219، آبان 1386.
39. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 140،
40. احمدی، بهزاد، نشریه پگاه، ش 219، آبان 1386
41. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، صص 138 و 140 به نقل از ساختار حکومت عربستان
صص 67 و 60.
42. انعام/108
43. www.bashirnews.ir/index.php
44. شیرازی مکارم، ناصر، شیعه پاسخ می گوید، صص 12 و 13
45. www.yahaq.com
47. حجرات/10
48. میر آقایی، جلال، تعدد مذاهب، صص 87 و 88.
48. شیعیان عربستان، ص 85.
49. همان، ص 25.
50. همان، ص 29.
51. سادات حسنی، فاطمه، فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، ش 7،
اسفند 1386
52. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، صص 141 و 142.
23. تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ترجمه و نگارش سید ابراهیم سید علوی، ص 467
54. شیرازی مکارم، ناصر، وهابیت بر سر دو راهی، ص 70.
55. نوح / 7.
56. زمر، / 17 و 18.
57. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 19، صص 411، 412 و 413.
58. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 107.
59. فقهی، علی اصغر، هابیان، ص 235
60. فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، ش 7، اسفند 1386
61. وهابیت بر سر دو راهی، صص 48، 52 و 54
62. تعدد مذاهب، ص 291.
63. وهابیان را بهتر بشناسیم، ص 39 به نقل دعوۀ التقرب بین الادیان، ج 4، صص 1422 و 1543
64. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری، ص 190 به نقل از تاریخ آل سعود ج 1، ص 158؛ آل سعود من
این الی این، ص 47....

65. وهابیت بر سر دو راهی، ص 112.
66. همان ص 106
67. شیعه پاسخ می گوید، ص 33.
68. غافر/28.
69. نحل 106.
70. شیعه پاسخ می گوید، صص 36 و 37
71. همان، صص 44 و 45.
72. همان ص 102.
73. وهابی ها ص 24.
74. سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص 185 س
75. همان، ص 184
76. طاهری خرم آبادی، سید حسن، پاسخ به شبهات وهابیت، ج 1، ص 20، به نقل از مفتاح
الکرامه: 7 / 653
77. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، صص 68 و 69 نقل از میرزا طالب اصفهانی، سیر
طالبی، ص 408.
78. همان، نقل از ماضی النجف، حاضرها، ص 325
79. همان، نقل از صفحات من تاریخ جزیره العرب الحدیث، ص 177
80. فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، ترجمه علی دوانی، صص 156 و 157.
81. آیین وهابیت، صص 81-79
82. وهابیت بر سر دو راهی، ص 65.
83. یوسف / 97.
84. نساء/64.
85. آل عمران 169.
86. حجرات/2
87. شیعه پاسخ می گوید، ص 69
88. وهابیان، ص 377، نقل از جزیره العرب ص 357.
89. وهابیت بر سر دو راهی، ص 75.
90. تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، صص 467 و 470.
91. وهابیت www.yahaq.org/tag
92. همان
93. همان
94. همان

:

1. 2. : 1386.3 : 1387.4 : 13765 .1382.6 ()
1388.7 : 13898 : 1385 9 : () 1380.10 : 1368.11 :
22.12 : 1386.13 : 1364.14 : 1386.15 : 1382.16
1386.17 : 1385 18 : 1386 29 : () 1384.20 : 1386
21 - 1386 22 - 7 1386www.yaha :

